پس از این چه؟

جنبش‌های اجتماعی در یونان

پس از تغییر دولت

What's next?

SOCIAL MOVEMENTS IN GREECE AFTER THE CHANGE OF GOVERNMENT

فهرست مطالب

توضیحِ پراکسیس ۳
مقدمه: پس از این چه؟ ۶
گفتگوی اول: گفتگو با مکیس، گینس و کستاس ۱۱
گفتگوی دوم: گفتگو با کریستس ۱۷
گفتگوی سوم: گفتگو با اکیم ۲۰
گفتگوی چهارم: گفتگو با فرنیکی ۲۶
گفتگوی پنجم: گفتگو با تونیا ۳۲
گفتگوی ششم: گفتگو با یاوُر و دانیا از گروه آلفا کاپّا ۳۷

توضیحِ پراکسیس

اروپا در تابستان ۲۰۱۵ دستخوش رویدادهای مهمی است، که وضعیت بحرانی یونان فقط یکی از نشانه‌های آن است، گیریم نشانه‌ای پرصدا و تعیین‌کننده. اتحادیه‌ی اروپا اگرچه موقتاً توانسته است به مدد تشدید مصوبه‌های نژادپرستانه، کشتی‌های نظامی و رصدهای ماهواره‌ای، هجوم پناهجویان گریزان از پیامدهای سرمایه‌داری را به مرزهایش متوقف کند (یا به واقع، آن‌ها را در عمق دریاها مدفون سازد)، اما میلیون‌ها قربانی نئولیبرالیسم در درون مرزهای خود را نمی‌تواند به همان راحتی انکار و منکوب کند، به خصوص کسانی را که برای تغییر این وضعیت به پا خاسته‌اند.

برای غالب مردم اروپا، که چندین دهه متاثر از گفتارهای ملوّن و پربسامد سیاست‌مداران و رسانه‌های جریان اصلی، درک روشنی از پیامدهای حاد سرمایه‌داری نولیبرال در جوامع پیرامونی نداشتند، بحران اقتصادی سراسری ۲۰۰۸ نخستین زنگ خطر را به صدا در آورد. انتقال بحران از کانون‌های اصلی سرمایه‌داری به حلقه‌های ضعیف‌تر آن، از جمله اقتصادهای شکننده‌ی برخی کشورهای اروپایی را نیز متزلزل ساخت و به تشدید وخامت اقتصادی در کشورهای اسپانیا، یونان، پرتغال، ایرلند و ایتالیا انجامید. از این پس، مبارزات هم‌بسته‌ی جنبش‌های کارگری، مردم فرودست و جریانات چپ علیه گسترش طرح‌های تحمیلی ریاضت اقتصادی فضای سیاسی این کشورها را چنان ملتهب ساخت که گهگاه حدی از توجه عمومی را در سایر کشورها برمی‌انگیخت. اما رویدادهای سیاسی ژانویه‌ی ۲۰۱۵ در یونان و تصمیم اکثریت مردم برای سپردن قدرت به یک حزب ائتلافی چپ (سیریزا) توجه عمومی به پیامدهای نولیبرالیسم را اجتناب‌ناپذیر ساخته است: بخشی از منظر خطر، و بخشی از منظر امید! اگرچه قدرت‌مداران و رسانه‌های جریان‌اصلی دراین باره هم نگاه و زبان خاص خود را بسط داده‌اند و می‌دهند.

مردم یونان تنها ماهیت نولیبرالیسم را برای بخش وسیعی اروپائیان عریان نکردند، بلکه تصویر دگرگونه‌ای از چهره‌ی نحیف و تحریف‌شده‌ی سیاست رادیکال عرضه کردند؛ چرا که با رزمندگی آنان سیاست رادیکال از تنگنای حلقه‌های محدود گروه‌های چپ رادیکال (که در رسانه‌های عمومی هم‌ارز راست‌گرایان افراطی قلمداد می‌شوند) خارج شد و به سیاست توده‌ای در خیابان‌ها بدل گشت. از همین روست که چپ در اروپا (و شاید در بسیاری از نقاط جهان) با رویدادهای اخیر یونان امید دوباره‌ای برای برخاستن یافته است و نگاه‌های مشتاق بسیاری متوجه یونان است. از همین روست که اکثر رسانه‌های جریان اصلی از ماه‌ها پیش کمر به تحریف مستمر وضعیت یونان و فاعلیتِ مردم و تحقیرِ انتخاب مردم این کشور بسته‌اند. و باز از همین روست که حکومت اسپانیا به تازگی با تصویب یک قانون جدید، هزینه‌ی فعالیت سیاسی اعتراضی در این کشور را به طرز موهنی افزایش داده است: چرا که انتخابات در اسپانیا نزدیک است و مردم اسپانیا ممکن است «اشتباه» یونانیان را مرتکب شوند (و به حزب «پودموس» آری بگویند)!

اما فاعلیت اصلی رویدادهای یونان با حزب سیریزا نیست، بلکه از آنِ بخش‌هایی از مردم است که در فرایند تعاملات میان هستی اجتماعی خود و روند رویدادهای تاریخی، نگاه و رویکرد تازه‌ای به سیاست پیدا کرده‌اند و سیریزا را در تنگنای تعهدات خود قرار داده‌اند: همان ستمدیدگان برانگیخته‌ای که مایه‌ی ترس و امیدند!

طی ماه‌های گذشته سه‌گانه‌ی اروپایی تروئیکا (یا بازوی امپریالیستی منطق سرمایه در این فضا-زمان مشخص)، با همراهی همه‌ی کهنه‌کاران سیاست اروپایی کوشید مردم یونان را به زانو درآورد و سیاست‌مداران چموش آن را مطیع سازد. سیریزا که مدام امیدهایش به روند مذاکرات کمتر می‌شد، سرانجام در یک مقطع تعیین کننده، تصمیم‌گیری درباره‌ی بسته‌ی پیشنهادی تروئیکا را در قالب برگزاری رفراندوم (پنجم جولای) به مردم یونان واگذار کرد؛ اقدامی دموکراتیک (و ناگزیر) که از قضا با بی‌سابقه‌ترین دشنام‌های خشماگین قدرتمداران «لیبرال دموکراسیِ» اروپایی و رسانه‌های «دموکراتیکِ» همسو مواجه شد. پاسخ مردم یونان در این رفراندوم، نه فقط باقی‌ماندن کشور یونان در حوزه‌ی اروپایی یورو، سرنوشت سیاسی-اقتصادی آنان و نیز -تا حد زیادی- سرنوشت سیاسی حزب سیریزا (در این مقطع) را روشن خواهد ساخت، بلکه می‌تواند فضای اقتصادی و سیاسی اروپا را با تکانه‌ای جدی مواجه کند؛ تکانه‌ای که شاید این سیطره‌ی خُردکننده اما شکننده را با دور تازه‌ای از پیکارهای مردمی مواجه سازد. در عین حال، نباید از این احتمال غافل بود که بخش قابل توجهی از مردم یونان در سال‌های

گذشته چنان دستخوش فلاکت و درماندگی اقتصادی فزآینده بوده‌اند، که تجربیات نه چندان موفق سیریزا در ساحت اقتصادی طی این چند ماه، ممکن است امید آنان به امکان تغییرات بنیادین را زایل کرده باشد و -بنابراین- آنان را در برابر هجمه‌ی تبلیغات و تهدیدات توامان «واقع‌گرایان» بی‌دفاع ساخته باشد. پاسخ «نه»ی مردم یونان قطعاً امیدبخش و گشاینده‌ی راه‌های تازه‌ی پیکار خواهد بود، اما پاسخ مثبت آنان هم زمینه‌های قابل فهمی دارد، که تنها به دشواری‌های راه مبارزه‌ی توده‌ای علیه سرمایه‌داری و ضرورت‌های جدی آن ارجاع می‌دهد.

در این مجال کوتاه بر آن نیستیم که دشواری‌های مبارزه علیه سیطره‌ی سرمایه‌داری متاخر را از منظر مسیر طی شده در یونان تحلیل کنیم، چرا که گفتگوهای درج شده در این جزوه به خوبی چنین دشواری‌هایی را بازتاب می‌دهند، هم‌چنان‌که فعالین حاضر در گفتگوها (به اتکای تجربیات مستقیم خود) زمینه‌سازی تغییرات اجتماعی بنیادین را هم‌بسته با توان‌مند شدن توده‌های تحت ستم در بستر گسترش اشکال بدیل مبارزات از پایین معرفی می‌کنند.

دفترچه‌ی پیش رو می‌کوشد دریچه‌ای نسبتا متفاوت برای فهم وضعیت واقعی تحولات ماه‌های اخیر یونان بگشاید: تعدادی از فعالین چپ رادیکال اروپایی طی بازدید خود از یونان بحران‌زده، کوشیده‌اند روایت‌های شماری از فعالین سیاسی یونانی از وضعیت مبارزات‌شان را گردآوری و منعکس سازند. این جزوه که شامل یک مقدمه/معرفی و شش گفتگو است، رهاورد سفر آنان است. طبعا هیچ شناختی از وضعیت نمی‌تواند موثق‌تر از شناختی باشد که از مسیر پیکار در دل وضعیت حاصل شده است. از این رو امید داریم که ترجمه‌ی این جزوه (که با همکاری رفیقانه‌ی ناصر احمدی میسر شد) بتواند در تأمین چنین دغدغه‌ای نزد مخاطبان فارسی‌زبان مفید باشد، و به این طریق حاوی پیام همبستگی ما با رزمندگی رفقای‌مان در یونان باشد.

پراکسیس | چهارم جولای ۲۰۱۵

مقدمه: پس از این چه؟

مترجم: پراکسیس

اتفاقی که در طول شب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵ در «بازداشتگاه اِمیگدالزا[۱]» نزدیک *آتن* رخ داد، تا پیش از این دیده نشده بود. زندانی‌ها، که بیشترشان پناهندگان بودند، در برابر چهره‌ی نیروهای سرکوب‌گر فریاد زدند: «*سیپراس، سیپراس*[۲]». آن شب، شبِ پیروزی *سیریزا* در انتخابات بود و این فریادها تجسمِ امید بود: امید برای پایانی بر سیاست‌های ریاضتی، امید برای پایانی بر رفتار غیرانسانی با هزاران پناهنده، امید برای پایانی بر فاجعه‌ی انسانی در قلب اروپا. سه هفته پس از این حادثه، ما وارد آتن شدیم: گروهی متشکل از ۱۸ کنش‌گر از *فرانکفورت*، *برمن*، *برلین* و *پراگ*، با علاقه‌ای فراوان به مواجهه‌ی مستقیم با وضعیت جدید سیاسی، و با پرسش‌هایی بسیار در ذهن: وضعیت کنونی جنبش‌های اجتماعی در یونان چگونه است؟ آن‌ها در مسیر مبارزات‌شان برای رسیدن به جامعه‌ای آزاد و همبسته با چه شرایطی، از جمله چه شرایط تاریخی‌ای، رودررو هستند؟ آن‌ها در سال‌های گذشته به چه اهدافی نائل شدند و چه شکست‌هایی را متحمل شدند؟ و با دشمنی همیشگی همچون دولت که به متحد بدل می‌شود چه باید کرد؟ چه امکان‌هایی گشوده می‌شوند و چه مخاطراتی ممکن؟

در طی ده روز، ما با ۲۰ کنش‌گر با پیشینه‌هایی متفاوت ملاقات کردیم، و همچون همیشه، به محض

۱ Amygdaleza

۲ Tsipras

عبور از مرز گفتمان‌ها، دستگاه دسته‌بندیِ ما دیگر کارایی نداشت. برخی از آن‌ها خود را آنارشیست می‌خوانند، و دیگران خود را ضد-اقتدارگرا[۳]، و برخی در درجه‌ی اول بر ضدفاشیسم بودن خود اصرار دارند؛ [عنوان] «چپ‌گرا[۴]» کاملاً بدنام است و «کمونیست» نزد برخی از آن‌ها فحش به حساب می‌آید. این شد که در نهایت ما از برچسب‌گذاری موضع ایدئولوژیکی مردم صرف‌نظر کردیم؛ اولاً به این دلیل که آگاهی ما درباره‌ی همه‌ی زمینه‌های تاریخی در آنجا ناچیز است، دوماً به نظر نمی‌رسید که این سویه چندان به کار ما مربوط باشد. در عوض، چیزی که نظر ما را به خود جلب کرد، روایت‌ها [ی آنان] درباره‌ی پروژه‌ها، مکان‌ها و مردمان مشخص بود؛ مردمانی که امیدشان برای دستیابی به زندگی بهتر و زیباتر را هنوز از دست نداده‌اند. ما با آن‌ها در مراکزی اجتماعی همچون *کی.فاکس*[۵] و *نوسوتروس*[۶] در *استکی متاناستون*[۷] و *پلی‌تکنیو*[۸]، در آمفی‌تئاتر اشغال‌شده‌ی *امبروس*[۹] و مکان‌های تفریحی به‌دست‌آمده در جنبش‌های اجتماعی، در ناحیه‌ی فرودگاه سابقِ *هلینیکون*[۱۰] و در خیابان‌های کناره‌ی *اگزارشیا*[۱۱] ملاقات کردیم.

علاوه بر همه‌ی این ملاقات‌ها، به‌طور ناخواسته با روایت دیگری همراه شدیم: روز ۱۳ فوریه، *محمد ندیم* در بازداشتگاهی که پیش‌تر اشاره کردیم، اقدام به خودکشی کرد. این جوان ۲۸ ساله، نامی دیگر در کنار فهرست نام‌های کسانی است که توسط دستگاه کمپ‌های پناهجویی به سوی مرگ سوق داده شده‌اند. آگاهی از مرگ وی، برای ما به معنی فهم اهمیت و ابعاد مبارزات و تصمیمات سیاسی‌ای بود که اینجا در یونان رقم می‌خورد؛ و البته برای ما احساس آشنای بی‌قدرت‌بودن را به همراه آورد. ما که به سرعت از امید برانگیخته‌شده نسبت به تغییرات بنیادی تاثیر گرفته بودیم، به قلمروی واقعیات بازگردانده شدیم، به قلمرویی از واقعیتِ پیچیده، بحث‌برانگیز و برای برخی حتی مرگ‌آور. سه روز بعد، ما به‌طور اتفاقی شاهد مراسم یادبود برای *محمد ندیم* در میدان *آمونیا* بودیم. چهار نفر در آنجا جمع شده بودند و در

---

۳ Anti-authoritarian
۴ Leftist
۵ K*FOX
۶ Nosotros
۷ Steki metanaston
۸ Polytechnio
۹ Embros
۱۰ Helinikon
۱۱ Exarchia

حال سوگواری و خواندنِ دعا بودند. تعدادی مامور پلیس با اندکی فاصله به آنجا چشم دوخته بودند؛ جایی که احتمالاً چند هفته قبل کاملاً متفاوت به نظر می‌رسید. سپس، در شنبه‌ی بعدی، یک راه‌پیماییِ اعتراضی به سمت بازداشتگاه در حرکت بود؛ بیش از یک‌صد کنش‌گر به‌سختی از اولین حفاظ بازداشتگاه بالا رفتند و ناگهان خود را در فاصله‌ی صدارس پناهندگانِ زندانی و درست در میانه‌ی منطقه‌ی به‌شدت امنیتیِ سازوبرگ‌های سرکوب یافتند. جای تعجب نبود که پلیس با دیدن این صحنه «اصلا حال نکرد»؛ اما وجه بسیار شگفت‌اورْ این اعتمادبه‌نفسِ جدیدی بود که می‌شد احساس کرد که کنش‌گران را به آنجا کشانده بود. یکی از کنش‌گران کهنه‌کارتر می‌گفت که «چنین چیزی هرگز قبلاً اتفاق نیافتاده بود». و به این ترتیب به همان سرعتی که محو شده بود بازگشت: امید به اینکه اینجا واقعاً ممکن است تغییری اتفاق بیافتد.

ما در گفت‌وگوهای بسیارمان با هم‌دیگر، رابطه‌ی خودمان با مبارزات و مبارزانی را که در موردشان می‌شنیدیم به بحث گذاشتیم: آیا ما صرفاً گردشگر سیاسی نیستیم؟ مشاهده‌گرانی از بیرونِ مهلکه، مهلکه‌ای که برای ما «جالب» و «هیجان‌انگیز» به نظر می‌رسد؟ و بالاتر از همه اینکه: حضور ما در اینجا چه فایده‌ای به حال کسانی دارد که با ما ملاقات کرده‌اند؛ ما چه چیزی می‌توانیم به آن‌ها بازپس دهیم؛ چگونه می‌توانیم آن‌ها را حمایت کنیم؟ بخشی از پاسخ به این پرسش‌ها همین جزوه است. نزد ما، این امر از اهمیت زیادی برخودار بود که این تجربیات و بینش‌ها را برای خود نگه نداریم، بلکه آن‌ها را اشاعه دهیم. نه فقط از آن‌ها بیاموزیم و در مبارزات و مکان‌های دیگر از آن بهره بگیریم، بلکه همچنین پرسش درباره‌ی چگونگیِ امکان‌های همبستگی بین‌المللی با آن‌ها را برای شما مخاطبان طرح کنیم. در اولین روزها پس از انتخابات، بحث‌های بسیاری درباره‌ی رابطه‌ی نزدیکِ پنهانیِ *سیریزا*/ با حزب *یونانی‌های مستقل*[12]، درباره‌ی رؤیاهای جان‌گرفته برای یک هژمونیِ فزاینده‌ی چپ در اروپا، و پرسش انتزاعی اصلاح یا انقلاب، در جریان بود. اینک ما می‌خواهیم توجه خود را روی کسانی متمرکز کنیم که در جنبش‌های اجتماعی در سطح توده‌ای فعال بوده‌اند؛ تا از یک سو، تأثیر ژرف آن بر خودمان را با شما به اشتراک بگذاریم، و از دیگر سو، تمرکز را به سمتی جلب کنیم که فکر می‌کنیم پرسش‌های پراهمیتی هستند؛ از جمله اینکه: نقاط اتصال چه هستند؟ ما چه چیزی می‌توانیم بیاموزیم؟ و ما چگونه می‌توانیم آن‌ها را حمایت کنیم تا در راستای مسیر مشترک‌مان به سوی رهایی گام بردارند؟

---

۱۲ Independent Greeks (ANEL)

ما **مصاحبه** را به‌عنوان شکل مناسب بازنمایی انتخاب کردیم تا صدای خود کنش‌گران باشیم و همچنین مواضع متنوع در ارتباط با مشکلات مختلف را، که آن‌ها به وضوح بیان می‌کنند، پوشش بدهیم. کار ما تنها در همین حد بود که این نظرات را برای انتشار ویرایش نماییم. و دگربار، از همه‌ی کسانی که مشارکت کردند سپاس‌گزاریم؛ برای گشودگی، اطمینان و امیدشان، که برای ما الهام‌بخش بود.

❊ ❊ ❊

میکیس (Mikis) در ابتکار-عمل‌های مختلفی نقش دارد. در یکی از آنها، او در فعالیت گروهی که *کمونته‌ی باغِ ناوارینو*[۱۳] در *اگزارشیا* -منطقه‌ای در *آتن*- در زمین یک پارکینگ سابق را بنیان گذاشت، سهیم بود. قرار بود که ساختمان جدیدی در منطقه‌ای که پیشاپیش از ازدحام ساختمانی رنج می‌برد، بنا شود؛ از این رو، این گروه پارکینگ را اشغال کرد و شروع به ایجاد چیزی کرد که آن‌را فضای مشترک می‌توان نامید، محلی که استفاده از آن برای عموم آزاد باشد.

برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به وبسایت: park-oualternation.at/navarin

میکیس، علاوه‌براین، عضو کلکتیو هنر خیابانیِ *گرده‌برداری سیاسی*[۱۴] نیز هست.

برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به وبسایت: Politicalstencil.com

کوستاس (Kostas) نیز از اعضای کلکتیو هنر خیابانی *گرده‌برداری سیاسی* است. او همچنین از اعضای جوانان *سیریزا* است؛ *سازمان رسمی جوانانِ حزب سیریزا* که در سال ۲۰۱۳ بنیان‌گزاری شد.

جیانیس (Giannis) نیز عضو دیگری از کلکتیو هنر خیابانی *گرده‌برداری سیاسی* است.

تونیا (Tonia) عضوی از *سازمان همبستگی برای همه*[۱۵] است. او، به‌ویژه در حوزه‌ی مساله‌ی مسکن دغدغه داشته و فعالیت می‌کند.

برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به وبسایت: 220all.gr/en/node/4solidarity

آکیم (Achim) از اعضای شبکه‌ای برای حقوق اجتماعی و سیاسی به نام دیکتیو[۱۶] است. دیکیتو بیشتر

---

۱۳ Navarinou

۱۴ Political Stencil

۱۵ The Organization Solidarity For All (S4All)

۱۶ Diktyo

در حوزه‌های ضدنژادپرستی، و مشکلات زندانیان سیاسی و حقوق بشر فعالیت دارد. آن‌ها *استکی متاناستون*[۱۷] در اگزارشیا، یک مرکز اجتماعی برای مهاجران و پناهندگان که توسط خودشان گرداننده می‌شود، را پیش می‌برند.

فرنیکی (Fereniki) از اعضای *کمیته‌ی مبارز برای پارک کلان‌شهری هلینیکون*[۱۸] است.

دانئا (Danea) و یاوُر (Yavor) اعضای *آلفا کاپّا*[۱۹] هستند. *آلفا کاپا* در بطن یک جنبش ضد-اقتدارگرا فعالیت می‌کند و گروه‌های مختلف را، از جمله در *تسالونیکی* و *اتن*، زیر چتر خود گرده آورده است. این شبکه در سال ۲۰۰۲ بنیان‌گزاری شد. آن‌ها بیشتر در حوزه‌های ضدفاشیسم، ضدسرمایه‌داری و ضدنژادپرستی مبارزه می‌کنند. *آلفا کاپا* بخشی از *شبکه‌ی اروپاییِ فرا-اروپا*[۲۰] می‌باشد.

برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به وبسایت: movement-antiauthoritarian/56et/beyondeurope.n

کریستوس (Christos) از اعضای *کلینیک اجتماعیِ کلان‌شهری هِلینیکون*[۲۱] است؛ یک کلینیک اجتماعی در ناحیه‌ی فرودگاه سابق *آتن*. کلینیک به‌طور رایگان خدمات درمانی ارائه می‌کند؛ خدماتی از قبیل پزشکیِ اطفال تا روان‌کاوی، و یک دندان‌پزشک.

برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به وبسایت: mkiellinikou.org/en

۱۷ Steki Metanaston, Exarchia, Athens ((Στεκι Μεταναστών

۱۸ The Struggle Committee for the Metropolitan Park of Hellinikon

۱۹ Alpha Kappa

۲۰ The European Network Beyond Europe

۲۱ The Metropolitan Community Clinic Hellinikon

”شاید سیریزا سرآغازی‌ست که مردم دوباره زندگی خود را در دستان خود بگیرند، که این برای جامعه ما بهترین است“

گفتگوی اول: **گفتگو با مکیس، گینس و کستاس**

مترجم: ناصر احمدی

می‌توانید شرح مختصری از شکل‌گیری جنبش‌ها از سال ۲۰۰۸ تا به امروز به‌دست دهید؟

مکیس: چارچوب کلی این [جنبش‌ها] بر مبنای یک تضاد آشتی‌ناپذیر نهفته میان جوانان (اغلب دانشجویان) و صاحبان قدرت است. صاحبان قدرت به معنای عام آن مد نظرم است، چرا که صرف‌نظر از موضع سیاسی حکومت، این دو قسم از جامعه، قدرت و جوانان، همیشه در تعارض بوده‌اند. علاوه‌براین، یونانی‌ها به دلایل تاریخی تا حد زیادی به دولت بی‌اعتمادند و به تامین خدمات دولتی باور ندارند.

با مرگ *الکسیس گریگوروپولیس*[۲۲] در دسامبر ۲۰۰۸، این رابطه‌ی حاد بین جوانان و قدرت به اوج خود رسید. اعتراضات بعدی در سرتاسر کشور به نوعی سرآغاز جنبش‌های بزرگ در یونان بودند. متاسفانه به یک مرده نیاز داشتیم تا بیدار شویم و به خیابان‌ها برویم. بنابراین از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ شاهد افزایش فعالیت‌های جنبش بودیم. در سال ۲۰۱۰ اعتراضات توده‌ای علیه طرح اصلاحات مالی در مقیاس وسیعی آغاز شد. بیش از ۲۵۰ هزار نفر در راهپیمایی‌ها حضور داشتند. اما این رشد شتابان اعتراضات با

۲۲ Alexis Grigoropoulos

کشته‌شدن سه کارگر در *مارفین بانک*[۲۳] به سرعت متوقف شد؛ آنان در درون بانکی که معترضان آن را به آتش کشیده بودند گرفتار شدند و جان باختند. این حادثه سرآغاز برخورد قدرت علیه جنبش‌ها بود. به دلیل این رویداد سطح تحرک جنبش‌ها تا سال ۲۰۱۱ فروکش کرد، اما بین ژوئن تا اکتبر ۲۰۱۱، با برپایی رشته‌ای از تظاهرات‌های بزرگ در میدان *سینتاگما*[۲۴]، که طی آنها ۵۰۰ هزار نفر علیه سیاست‌های ریاضت اقتصادی اعتراض کردند، جنبش جانی دوباره گرفت. دولت با تمام توان واکنش نشان داد، و متاسفانه جنبش‌ها برای دومین بار در متوقف‌سازی طرح اصلاحات مالی ناکام ماندند. آخرین گردهمایی اعتراضی در این سطح در فوریه ۲۰۱۲ انجام شد، زمانی که حدود ۵۰۰ هزار نفر در مخالفت با تصویب طرح جدید اصلاحات مالی [از سوی دولت وقت] اعتراض کردند. این‌بار احساس کردم که معترضان عزمی راسخ‌تر از قبل دارند. در این تظاهرات آنچه روحیه‌ی اتان را سست کرد، نه فشار و خشونت پلیس، بلکه باران سیل‌آسایی بود که آن روز بارید؛ میدان *سینتاگما* مانند دریایی طوفانی بود. چیزی تکان‌دهنده و در عین حال تاثیرگذار. خلاصه اینکه از هر سو ضربه می‌خوردیم: هم از طرف قوای انسانی [یا سرکوب دولتی] و هم از سوی قوای طبیعت! این آخرین‌باری بود که ما اعترضاتی توده‌ای در چنین مقیاس بزرگی علیه حکومت و طرح اصلاحات مالی داشتیم.

گینس، همان‌طور که اشاره کردید شما نوزده سال دارید و در محیطی رشد یافتید که تحت تأثیر یک حکومت راست‌گرا، برنامه‌هایش و نیز مقاومت علیه آن، شکل گرفته بود. چگونه به این مبارزات و جنبش‌ها راه پیدا کردید؟ بزرگ‌شدن در این فضای آکنده از کینه و ستیز چگونه است؟

گینس: من از سال ۲۰۰۸ به این سو عضو این جنبش بوده‌ام، آن زمان خیلی جوان بودم. سال‌های بعد از ۲۰۰۸ و مخصوصاً سال ۲۰۱۰ برای من و خانواده‌ام بسیار سخت و بی‌رحمانه بود. بعضی مواقع برای شام غذا نداشتیم. به‌طور کلی جامعه در تقلای زندگی بهتر بود. تجربه‌ی غریبی برای من و خانواده‌ام بود. من برای آینده‌ای بهتر به خیابان‌ها رفتم.

به موازات اعتراضات و تظاهرات‌های وسیع توده‌ای و یا بعد از آنها، ابتکار-عمل‌های خود-سازمان‌یافته‌ی بسیاری پا گرفت. آیا دامنه‌ی عمل آنها هم از سال ۲۰۱۲ کاهش یافت؟

گینس: بله، متاسفانه بیشتر آنها حمایت‌شان را از دست دادند، دلایل بسیاری برای این امر وجود دارد.

---

۲۳ Marfin Bank

۲۴ Syntagma

دلیل اصلی این است که بسیاری از کسانی که عضو این ابتکار-عمل‌های خود-سازمان‌یافته بودند، شغل خود را از دست دادند. آن‌ها دیگر قادر به ادامه‌ی کمک به این ابتکار-عمل نبودند، چرا که چنین کاری مستلزم آن است که خودت توانمند باشی؛ برای مشارکت در چنین ابتکار-عمل‌هایی لازم است که زندگی خودِ فرد از پیش تأمین شده باشد. زمانی که شغل خود را از دست داده‌اید، بیمه ندارید، شما و یا خانواده‌تان بدهکار هستید، حتی اگر هم بخواهید، حمایت از یک طرح خودگردان بسیار سخت است. این دلیل اصلی ناکامی در دوام چنین طرح‌هایی است. اما هنوز برخی از آنها وجود دارند و بسیار کارآمد هستند. به‌طور کلی بعد از ۲۰۱۱ مردم ناامید شدند و چنین طرح‌هایی را راهکار رهایی نیافتند.

چهار سال [تحمیل] سیاست‌های ریاضت اقتصادی خلائی در نظام تامین اجتماعی به‌وجود آورد، درنتیجه مردم شروع به سازماندهی خود کردند. با [وجود] *سیریزا*، که احتمالا در جهت رفع این خلا خواهد کوشید، آیا این ابتکار-عمل‌های همبستگی جذب [*سیریزا*] خواهند شد، یا [مستقلا] به مبارزه‌ی خود ادامه خواهند داد؟

مکیس: برخی از ساختارها، برای نمونه کلینیک‌ها، صرف‌نظر از اینکه حکومت چطور است و چه می‌کند، تداوم خواهند داشت. حتی قبل از اینکه *سیریزا* انتخاب شود، آنها ساختاری به نام «همبستگی برای همه» را بنا نهادند که ابتکار-عمل‌های همبستگی، مانند بانک‌های تغذیه را برپا کرد. پس فکر می‌کنم که *سیریزا* از قبل دارای چنین ساختارهایی بود و به‌منظور حمایت از مردم به پی‌ریزی چنین ساختارهایی ادامه خواهد داد. و همچنین ساختارهایی مانند فروشگاه‌های اجتماعی وابسته به شهرداری‌ها و ابتکار-عمل‌های ضد-استبدادی برای کمک به مردم وجود دارند، که البته آنها در مقیاسی کوچک‌تر و تنها در بخش‌هایی از کشور، به‌ویژه در مرکز *آتن* هستند.

کستاس، از نظر شما چه رابطه‌ای میان جنبش‌ها و *سیریزا* وجود دارد؟ راه *سیریزا* برای حل مشکلات اجتماعی چیست؟

کستاس: جوانان *سیریزا* و *سیریزا* به‌طور کلی، برخلاف دیگر احزاب سیاسی از قبیل *پاسوک*[۲۵]، سازمانی برآمده از بنیان اجتماع است. *سیریزا* همیشه در خیابان‌ها و جنبش‌هایی از قبیل جنبش‌های ضدفاشیستی، ضدنژادپرستی و کارگری حضور داشته است. و هم اکنون به عنوان حزب حاکم به تلاش برای ایجاد

۲۵ PASOK

ابتکار-عمل‌های مردمی ادامه می‌دهد و هنوز در اعتراضات شرکت می‌کند. برنامه‌ی آنها برای آینده توانمندسازی مردم است تا مردم به سمت مشارکت سیاسی بیشتر و خود-سازماندهی سوق بیابند و به شیوه‌ی واگذاری قدرت سیاسی [در قالب نمایندگی] که در سال‌های قبل وجود داشت، تن ندهند. وظیفه‌ی دیگر، اقدام به سازماندهی یک جنبش فراگیر با جریان‌های چپ سایر جوامع اروپاست، که [این روند] می‌تواند با انتخاب [حزب چپ‌گرای] *پودموس*[۲۶] در اسپانیا در ماه دسامبر امسال به پیش بیافتد. هم‌اکنون وظیفه‌ی اساسی این دولت یافتن راهی برای خلاصی از بحران‌های انسانی ناشی از اصلاحات مالی و سیاست‌های ریاضت اقتصادی در دولت پیشین است.

آیا فکر می‌کنید که انتخاب *سیریزا* بیان‌گر این امید است که حکومت جدید مشکلات فعلی مردم را حل خواهد کرد؟ یا این دلیلی برای کاهش آتی جنبش‌هاست؟ آیا *سیریزا* می‌تواند کمکی در جهت تغییرات رادیکال اجتماعی باشد؟ مثلاً با ایجاد امکانی برای رشد دوباره‌ی جنبش‌ها از طریق کاهش سرکوب دولتی.

مکیس: بسیار دشوار است در این‌باره یقین داشته باشیم که *سیریزا* آغازگاه یک جریان انقلابی خواهد بود. سعی می‌کنم واقع‌بین باشم؛ شاید *سیریزا* سرآغازی‌ست که مردم دوباره زندگی خود را در دست خود بگیرند، که این برای جامعه ما بهترین خواهد بود.

اما امروزه، مردم هنوز به نظام دموکراسی پارلمانی و بازگشت یک سرمایه‌داری کارآمد اعتقاد دارند. آنها هنوز درنیافته‌اند که این دوران به سر آمده است. وقتی که این اعتماد به نظام از دست برود، دوران تغییرات گسترده‌ی اجتماعی و مشارکت در خود- سازماندهی فرا خواهد رسید. اما تا آن روز، مردم قدرت سیاسی خود را به حکومت‌ها واگذار می‌کنند. همچنین شاید مشارکت در جنبش‌ها کاهش بیابد، چرا که *سیریزا* قادر است تا وضعیت را آرام کند و کیفیت زندگی مردم را بالا ببرد.

اما از سوی دیگر، شرایط سیاسی بسیار ناپایدار است، و این چیزی‌ست که مردم هر ۲۰ تا ۴۰ سال یک بار تجربه می‌کنند. پس فکر می‌کنم نه مردم و نه جنبش‌ها منتظر رهایی از طریق *سیریزا* نخواهند ماند، چرا که آنها در هرحال انتظار ندارند که به ثمر رسیدن پروژه‌ی *سیریزا* زمان زیادی طول بکشد. حتی پیشرفت‌های قابل انتظار در نظام آموزش و درمان در آن حدی نیستند که مردم را آرام و منفعلانه در

۲۶ Podemos

انتظار معجزه نگه دارند.

اگر *سیریزا* ناکام بماند، چه چیزی در انتظار مردم خواهد بود؟ پس از آن چه خواهد شد؟

مکیس: به بیانی ساده، فکر می‌کنم واقعا به باد خواهیم رفت. چرا که ناکامی *سیریزا*، ناکامی چپ در کلیت آن تلقی خواهد شد. پیش‌بینی می‌کنم که *سیریزا* در مذاکرات اروپایی ناکام می‌ماند، چرا که *سیریزا* بازی‌ای را انجام می‌دهد که قواعدش را مخالفانش نوشته‌اند و نتایج این بازی قابل پیش‌بینی است. انتظار می‌رود سیریزای بعد از ناکامی، ائتلافی از نیروهای محافظه‌کار و احزاب سیاسی پیشین باشد، که به سیاست‌های ریاضتی ادامه خواهد داد. در این صورت، آنان فقط ظالمانه‌تر، افرطی‌تر و تجاوزکارانه‌تر از اسلاف قبلی‌شان خواهند بود.

"ما همچون مورچه‌ی کوچکی در مقابل فیلی بزرگ هستیم..."

گفتگوی دوم: **گفتگو با کریستس**

مترجم: ناصر احمدی

همه‌ی کسانی که در این درمانگاه به صورت داوطلب کار می‌کنند، بخشی از وقت آزادشان را در جهت تامین خدمات درمانی برای آنان که از خدمات درمانی رسمی عمومی محروم مانده‌اند، می‌گذرانند. رابطه‌ی شما با مراجعین چگونه است؟ و چه تفاوتی با خدمات درمانی عمومی متداول دارد؟

این رابطه بسیار ساده است، ما در نگاه آنان خودمان را می‌بینیم. این مردم همیشه از حوزه‌ی بهداشت و درمان عمومی محروم نبوده‌اند. اما با سیاست‌های سال‌های اخیر کنار زده شدند. در هر لحظه‌ی ممکن ما می‌توانستیم در موقعیت آنان باشیم، پس ما دقیقا چنین برخوردی با آنان داریم و تلاش می‌کنیم که یک رابطه‌ی هم‌تراز و برابر ایجاد کنیم.

اما این پروژه فقط در مورد تامین بهداشت نیست، بلکه پروژه‌ای سیاسی هم هست. و ما اینجا در جبهه‌های متفاوتی مبارزه می‌کنیم. یک جبهه، همکاری و خدماتی است که به این مردم پیشنهاد و عرضه می‌کنیم؛ و جبهه‌ی دوم، که فکر می‌کنم اهمیت بیشتری دارد، مبارزه‌ی سیاسی است. در ابتدای امر تلاش می‌کنیم که به جهان نشان دهیم که دلیل مراجعه‌ی این مردم چیست و از این طریق سعی داریم مردم را در جهت مبارزه برای حقوق‌شان توانمند سازیم، این روندی‌ست دشوار، ولی ناگزیر.

آیا جدای از این رابطه‌ی پزشکی فعلی، رابطه‌ی طولانی و پایداری میان اعضای کلینیک و مراجعین وجود دارد؟

ما مراجعینی داریم که با ما می‌مانند، چرا که درک می‌کنند ما اینجا به چه کاری مشغولیم. اما بیشتر مردم رابطه‌شان با ما هم‌زمان با رفع نیازشان قطع می‌شود. بزرگترین مشکل، وجود ذهنیتی است که افراد را به مصرف‌کنندگان خدمات تقلیل می‌دهد؛ ذهنیتی که در طول دهه‌ها در سازمان‌های رایج خدمات اجتماعی پرورش یافته است. ما امیدواریم که این رابطه متفاوت باشد، اما زمان زیادی برای تغییر لازم است. فکر می‌کنم که این نه‌تنها باری‌ست بر دوش ما، بلکه یک جریان زمان‌مند بازآموزی نیز هست. هرچقدر هم که کاری بس دشوار باشد، ما تلاش می‌کنیم این بار تا نقطه‌ی مشخصی به دوش بکشیم.

با برآمدن دولت جدید، چه تغییراتی را پیش‌بینی می‌کنید و شما چه نقشی در این پیکربندی جدید بازی می‌کنید؟

ما یک سازمان کاملا مستقل هستیم، ولی با شبکه‌های متنوعی، مانند *همبستگی برای همه*، ارتباط داریم. ما در *آتن* یک کمیته‌ی هماهنگ‌کننده بین کلینیک‌های اجتماعی و داروخانه‌ها ایجاد کرده‌ایم و «همبستگی برای همه» به عنوان سازمانی پوشش‌دهنده از ما حمایت می‌کند. ما با دولت کنونی هیچ رابطه‌ی مستقیمی نداریم، اما بخشی از وعده‌های‌شان در خصوص بهداشت و درمان عمومی نتیجه‌ی فشارهای سیاسی‌ای است که ما به‌عنوان جنبش‌های کلینیک‌های همبستگی بر دولت پیشین وارد آوردیم. بسیاری از چیزهایی که آن‌ها اکنون ضرورت اجرا و تأمین‌شان را تصدیق می‌کنند، سیاست‌هایی هستند که ما طی سال‌ها مطالبه کرده‌ایم. برای مثال، برپایی نظام خدمات درمانی عمومی برای آنان که بیمه‌ی درمانی ندارند، همواره نخستین درخواست ما بود، که اکنون *سیریزا* اجرای این طرح را در دستور کار خود داده است. پس ما اینجاییم تا اطمینان حاصل کنیم که این وعده تحقق یابد.

علاوه‌براین، هم اکنون در حال انجام مطالعه‌ای موردی درباره‌ی همه معلوماتی هستیم که طی این چند سال جمع کرده‌ایم، که هدفش نشان‌دادن مزایای رویکردمان است، که بسیار متفاوت از روشی است که نظام درمان عمومی اکنون عمل می‌کن؛ از جمله، رابطه‌های شخصی که میان خود و مراجعین ایجاد کرده‌ایم؛ شیوه‌ی غیر-بروکراتیک کار ما و نیز بازیابی داروها و استفاده‌ی بهینه از آنها. این مطالعه که به پایان برسد، آن‌را به وزیر بهداشت ارائه می‌دهیم. اگر *سیریزا* مستعد احیای دوباره‌ی حداقلی از خدمات

درمانی عمومی باشد، ما ایجاد یک رابطه‌ی مشترک را پی‌گیری خواهیم کرد، که از یک‌سو به معنی ادغام تدریجی کلینیک‌های همبستگی در نظام بهداشت و درمان عمومی است، و از سوی دیگر، به معنای تغییر شیوه‌ی «سنتی» کار، به سمت شیوه‌ای برابر و دموکراتیک.

اگر *سیریزا* در احیای مجدد نظام بهداشت عمومی موفق باشد، چه اتفاقی برای نهاد شما خواهد افتاد؟

اینجا یک مهمانی بزرگ می‌گیریم و روز بعدش تعطیل خواهیم کرد. من و دیگران دوباره وقت آزادمان را خواهیم داشت. از روز اولی که فعالیت‌مان آغاز شد، هدف اصلی ما این بود که این طرح یک روز دوباره تعطیل شود. البته تعطیلی به این معنی است که دیگر نیازی به کلینیک‌های متحد نیست.

تا یک حد مشخصی وجود این سازمان مفید است، ولی از طرف دیگر، وجود این سازمان‌ها برای آن است که به دولت در جهت به‌کار گرفتن نظام بهداشت عمومی برای همه فشار بیاورند. اگر ما به آن‌جایی برسیم که حکومت جدید نتایج سازنده‌ای [در این حوزه] به بار بیاورد و هنوز کلینیک‌های اجتماعی مشغول به کار باشند، این آغاز جایگزینی ما با نظام و کارکرد رو به عقب ما خواهد بود. این طرح یک راه‌حل موقتی برای دوران بحران است و ما همیشه می‌خواستیم که این طرح در مقطعی ضرورت و کارکردش را از دست بدهد. ما به شیوه‌ای نقادانه در بازسازی حوزه‌ی بهداشت و درمان عمومی همراهی خواهیم کرد و حتی حاضریم آن را تا مقاطعی حمایت کنیم. اما ما نخواهیم پذیرفت که حلال مشکلی باشیم که دولت مسئول حل آن است.

چه نسبتی میان مبارزه‌ی خودتان با دیگر مبارزات سیاسی جاری در اروپا می‌بینید؟

ما قلعه‌ای کوچک علیه پیامدهای سیاست‌های ریاضتی بنا کرده‌ایم و دوش‌به‌دوش هم مبارزه می‌کنیم. ما مورچه‌ی کوچکی در مقابل فیلی بزرگ هستیم، اما اگر موفق شویم که [توان] میلیون‌ها مورچه را در کنار هم جمع کنیم، مناسبات موجود قابل تغییر خواهند بود. ما در حال حاضر در متن فرآیندی برای ساقط‌کردن این فیل هستیم.

آیا *سیریزا* عضوی از مورچه‌هاست، یا سوار بر فیل؟

ما مورچه‌ها بر این امید هستیم که *سیریزا* در ساقط‌کردن فیل کمک خواهد کرد و همچنین یک نظام عادلانه‌تر برای همه‌ی ما ایجاد خواهد کرد. اما ما هنوز نیامند دیدن نخستین نشانه‌های این فرآیند هستیم و به نظارت دقیق‌مان ادامه خواهیم داد.

”استراتژی سیاسی ما باید کسب حقوق سیاسی در خیابان‌ها باشد“

گفتگوی سوم: **گفتگو با اکیم**

مترجم: ناصر احمدی

بعد از انتخابات ماه فوریه ۲۰۱۲ جنبش‌ها از رمق افتادند، چرا که بسیاری از مردم چشم امید خود را به پارلمان دوختند. درک شما از شرایط کنونی در مقایسه با گذشته چیست؟ آیا فکر می‌کنید که پیروزی انتخاباتی *سیریزا* پیامد مشابهی داشته باشد؟

بی‌درنگ می‌توان گفت چیزی از جریان نیافتاده است، ابتکار-عمل‌های بزرگ، به‌ویژه آنهایی که از جنبش‌های سال ۲۰۱۱ سر برآوردند، دوره‌ی بسیار دشواری داشتند. حضور کمتر مردم در تجمعات محلی، نمونه‌ای از این امر بود. و همزمان شمار ابتکار-عمل در طی دو سال گذشته به‌طور مداوم افزایش یافته است. و اینها نه تنها شامل ابتکار-عمل‌های کلاسیک سیاسی، درمانی و اجتماعی، بلکه شامل شمار زیادی از پروژه‌های تعاونی، مانند کافه‌های مشارکتی، نیز هستند، که اگرچه ضرورتا سیاسی نیستند، اما نشانه‌ای هستند بر اینکه مردم زندگی خود را در دستان خود می‌گیرند، که این موضوع موقتا دارای اهمیت است.

من نمی‌توانم پیش‌بینی کنم که همه‌ی اینها چگونه پیش خواهد رفت. آنچه دارای اهمیت است، نیاز جنبش‌های موجود، که ضعیف‌تر از قبل ولی فراگیرتر هستند، به آمادگی برای در اختیار گرفتن فرصت‌های موجود در دولت *سیریزا* است. آنها لازم است بر شالوده‌ی موجود تکیه کنند، فراگیرتر شوند

و افراد جدیدی را درگیر کنند. و این امر متکی است بر متقاعدکردن مردم به اینکه اختیار سیاسی خود را به دست دولت ندهند -و این وظیفه‌ی ما به عنوان نیروهای چپ، آنارشیست و طیف‌های پیشرو است- و بگویند: «بسیار خب، اکنون *سیریزا* اینجاست؛ بیایید این فرصت را غنیمت بشماریم و زندگی خود را دوباره در دستان‌مان بگیریم».

آیا چنین چیزی در حال وقوع است؟ آیا مردم انگیزه‌مند هستند و در این جنبش‌ها مشارکت می‌کنند؟

هنوز برای یک ارزیابی ژرف زود است. من تا همین اواخر نسبت به آن کاملا بدبین بودم. من از نشانگانِ واگذاری وظایف سیاسی از مردم به *سیریزا* و درنتیجه عدم شروع هیچ حرکتی از پایین در طی دوره‌ی اولیه بیم داشتم. اما اکنون با دیدن شمار قابل توجهی از مردم عادی که به‌منظور حمایت از *سیریزا* در مذاکرات با هیات‌های اروپایی به خیابان‌ها می‌روند، به‌مراتب خوشبین‌تر هستم، که از این طریق تکانه‌ی معینی به جنبش‌ها وارد شود. بنابراین، *سیریزا* از پشتیبانی مردمی برای حفظ سیاست‌هایش در برابر *ترویکا*[۲۷] برخوردار خواهد بود.

ممکن است این تعامل میان *سیریزا* و جنبش را دقیق‌تر توضیح بدهید؟

سیریزا حزبی انقلابی نیست، بلکه یک حزب پیشرو سوسیال-دموکرات است. سوسیال-دموکراسی، حتی از نوع پیشرو آن، زیر فشار زور بورژوازی به راست متمایل می‌شود. تاریخ این را به اثبات رسانده است. تنها یک جنبش پیشرو توده‌ای، کمونیستی، رادیکال و نوعا چپ، توان جلوگیری از این جابجایی به راست را دارد. با برخوردای از حمایت یک جنبش [توده‌ای] قوی، *سیریزا* توان ایجاد موازنه علیه فشار دستگاه بورژوازی حکومتی را خواهد داشت و می‌تواند زورگویی‌های [خارجی] برای تحمیل اصلاحات قهقرایی را رد کند.

با شکست این طرح چه چیزی به خطر می‌افتد؟

خطرات متفاوتی متوجه این طرح است. به نظر من، اولین خطر این است که اروپایی‌ها در سیاست‌های دستوری اصلاح مالی نرمشی نشان نخواهند داد و *سیریزا* هیچ بودجه‌ای برای هزینه‌های ملی نخواهد

۲۷ Troika سه‌گانه‌ی اتحادیه‌ی اروپا، صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی اروپا. [م.]

داشت، که این منجر به قطع خدمات عمومی و نهایتا نارضایتی مردم می‌شود. اگر از دید مردم *سیریزا* مسئول شکست در مذاکرات باشد، احتمال انتخاب یک حزب راست‌گرا وجود دارد. با این حال، من خطر یک انتخابات فاشیستی و یا کودتا را جدی نمی‌بینم، چرا که شرایط مزخرف ناشی از اقتصاد ریاضتی حداقل برای شمار زیادی از مردم هنوز قابل‌تحمل است.

خطر دیگر این است که سیریزا برنامه‌ی دومی (Plan B) ندارد. اگر برنامه‌ی *سیریزا* این‌گونه باشد که: «یا همه‌چیز، یا هیچ! یعنی یا اقتصاد ریاضتی و یا خروج از حوزه‌ی یورو»، *سیریزا* فاقد بدیل و برنامه‌ی جایگزینی خواهد بود؛ چرا که تداوم بی‌وقفه‌ی اقتصاد ریاضتی و همچنین خروج از حوزه‌ی یورو وضعیت وخیمی ایجاد خواهد کرد. خروج از حوزه‌ی یورو فاجعه‌ی انسانی بزرگی در پی خواهد داشت، که اشتباه *سیریزا* تلقی خواهد شد. در این صورت، نه تنها این حزب، بلکه کل چپ برای سال‌ها تضعیف خواهد شد.

کمی دقیق‌تر به مضمون کار شما در دیکتیو بپردازیم: چقدر امید دارید که حکومت جدید یک طرح ضد نژادپرستی را در سیاست پناهندگی خود لحاظ کند؟

سیریزا فقط در موارد محدودی موضع‌اش را مشخص کرد و اندک اظهاراتی هم از سوی نمایندگان دستِ پایین وجود داشت. تحقق درخواست‌های ما در خصوص سیاست‌های پناهجویی اتحادیه‌ی اروپا مسلما در یک چارچوب اروپایی کار چندان ساده‌ای نخواهد بود؛ چرا که مستلزم منحل‌کردن قرادادهای *دوبلین ۲*[۲۸] و *دوبلین ۳*[۲۹] است، تا به همه‌ی متقاضیان در هر جایی که هستند پناهندگی داده شود.

ما مطلع شده‌ایم که پناهجویان زندانی را از بازداشتگاه‌ها آزاد کرده‌اند، که این همچنین یکی از خواسته‌های ما بود. آنجا کسانی برای نیم‌سال زندانی بودند، بی‌آنکه حتی یک بار آفتاب را ببینند. آن‌ها دچار بیماری، جراحت و بعضا ناراحتی‌های روانی شدند؛ که این شرایط وقتی در سلولی که در واقع برای ده نفر ساخته شده است، با ۳۰ نفر دیگر حبس شده‌اید، بدیهی است. پس در حال حاضر چیزهایی در آنجا تغییر کرده است.

نکته‌ی دیگر آنکه ما خواهان برچیدن کلی کمپ‌های بازداشتگاهیِ بسته و در عوض تاسیس مراکز باز

۲۸ Dublin II

۲۹ Dublin III

برای پذیرش پناهجویان هستیم. چیزی‌که در این زمینه اتفاق افتاد، برگزاری نشستی میان گروه حقوق بنیادین *سیریزا* [گروهی درون حزب] با مقامات دولت جدید بود، که طی این نشست دولت اعلام کرد که در اسرع وقت کمپ‌های بازداشتگاهیِ بسته برای پناهجویان را تعطیل خواهد کرد. اما پنج‌هزار تا شش‌هزار نفر را نمی‌توان به‌سادگی در خیابان‌ها رها کرد... چرا که برای این کار به جایگزین‌هایی نیاز هست که اکنون وجود ندارند. من در این مورد انتقاداتی دارم؛ *سیریزا* می‌دانست که به احتمال زیاد به دولت دست می‌یابد و از شرایط کمپ‌ها هم مطلع بود. و بنابراین آن‌ها می‌بایست خودشان را برای رویاریی با این وضعیت آماده می‌ساختند. برای نمونه، آن‌ها می‌توانستند از طریق آماده‌سازی هتل‌های سلب‌مالکیت شده، فضای لازم برای برای منظور را تأمین کنند. فقدان این تمهیدات و برنامه‌ریزی برای من قابل پذیرش نیست. روشن است که آن‌ها حسن‌نیت دارند، اما آنها می‌توانستند در این جهت اقدامات بیشتری انجام دهند.

نمی‌دانم چه چیزی در مرزهای دریایی در حال روی‌دادن است. وزیر مسئول این حوزه، همان وزیر کشتیرانی است که انسان خوبی است و [به تعبیری] یک رفیق است. من مطلع نیستم و نمی‌توانم بگویم که او تا چه حد می‌تواند مستقیما به نیروهای گارد ساحلی، که از اعضای پلیس هستند، برای توقف بازگرداندن غیرقانونی پناهجویان به داخل آب‌های ترکیه متوسل شود.

می‌توانید بگویید که دیکتیو به عنوان یک شبکه یا ابتکار-عمل آنارشیستی، چگونه می‌تواند در فضای سیاسی‌ای که *سیریزا* ایجاد کرده است، جای بگیرد؟

وظیفه‌ی سیاسی ما تقویت جنبش‌هاست، که سرنوشت‌ساز است. و استراتژی سیاسی ما باید کسب حقوق سیاسی در خیابان‌ها باشد. این استراتژی با برآمدن دولت سیریزا تغییر نخواهد کرد. اینجا جایی‌ست که باید فشار برای یک تغییر بنیادی شکل بگیرد. مسلما، ما از فرصت‌های جدید استفاده خواهیم کرد و مستقیما با وزیران، مقامات دولتی و نمایندگانی که می‌شناسیم ارتباط خواهیم گرفت. ما اساس چنین روابطی را در دولت پیشین هم برقرار می‌کردیم و در موارد حاد و بحرانی می‌توانستیم با آنها مذاکره کنیم. اما امیدواریم که اکنون این امکان در موارد بیشتری وجود داشته باشد.

اما این اساساً کار اجتماعی است، و دغدغه‌ی اصلی ما این نیست. به‌عنوان یک جریان چپ رادیکال قابل‌اعتماد ماندن در دوره‌ی بحران ضروری‌ست، اما به‌عنوان یک گروه سیاسی این نمی‌تواند وظیفه‌ی اصلی ما باشد. در عوض، ایجاد پایه‌های سیاسی برای تغییر بنیادی وضع موجود ضروری‌ست. این به

معنی مبارزه با نژادپرستی نهادمند است؛ بایستی حائل‌هایی را برای جلوگیری از مداخله‌ی سازوبرگ‌های حکومت به‌منظور حفظ این نژادپرستی نهادین ایجاد کرد، و این از لحاظ سیاسی همیشه اقدامی به‌جا بوده و خواهد بود، حتی در برابر دولت *سیریزا*. البته ایجاد چنین حایل‌هایی به تغییرات قانونی نیز نیاز هست.

در خصوص سویه‌های مختلف نژادپرستی، با دولت کنونی مشکل داریم؛ زیرا این صرفا دولت *سیریزا* نیست، بلکه تلفیقی است از گرایش‌های راست و چپ. برای نمونه، حزب *یونانیِ‌های مستقل*، در خصوص مسئله شهروندی کودکان مهاجران، محدودیت‌های خاصی ایجاد کرده است. در این رابطه، *سیریزا* شیوه‌ی مفیدی برای برخورد به این مسئله پیدا کرد. در ارتباط با لایحه‌های مناقشه‌انگیز، نمایندگان پارلمان بر مبنای نحوه‌ی مجاب‌شدن‌شان، و نه صرفاً بر اساس دسته‌بندی‌های حزبی‌شان، تصمیم‌گیری می‌کنند. از این طریق، *سیریزا* قادر است که اکثریت آرا را به‌دست بیاورد. پس لایحه‌های مشخص از همان ابتدای امر [لزوما] به دلیل ائتلاف چپ و راست با شکست مواجه نمی‌شوند. اینکه چنین لایحه‌هایی روی میز قرار بگیرند، به ما، یعنی به جنبش، برمی‌گردد.

برای ما این یک فرصت است که از فضای سیاسی موجود استفاده کنیم. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد: برای ایجاد تغییری اساسی در سازوبرگ‌های حاکمیت و مبارزه علیه نژادپرستی نهادمند، فشار بسیار زیادی لازم است؛ همچنان‌که نیازمند وضع و اجرای قوانین و نظارت بر نحوه‌ی اجرای آنهاست؛ و اینها به جنبش و به فشار سیاسی [از پایین] وابسته است.

ΡΙΖΟΣΠΑΣΤΗΣ
ΧΡΕΗ ΚΑΙ ΔΑΝΕΙΑ

”با وجود ارتباطات‌مان با احزاب سیاسی، مبارزه و ابتکار–عمل ما، مبارزه‌ی یک حزب سیاسی نیست“

گفتگوی چهارم: **گفتگو با فرنیکی**

مترجم: پراکسیس

ممکن است به‌طور خلاصه از ابتکار-عمل تان، از شروع آن و پیشرفت‌هایش، برای ما بگویید؟

ابتدا اجازه می‌خواهم که پایگاه *هلینیکون* را معرفی کنم. مساحت کل ناحیه ۶۲۰ هکتار است، و در قسمت جنوب شرقی *آتن*، در نزدیکی مرکز شهر و در جوار اسکله قرار دارد. این پایگاه شامل سه بخش است: فرودگاه بین‌المللیِ سابق *آتن*، که در سال ۲۰۱۱ تغییرمکان یافت؛ پایگاه نظامی سابق ایالات متحد؛ و اسکله‌ی *آگیوس کوسماس*[۳۰].

مبارزه در ارتباط با این ناحیه از سال ۱۹۹۰ آغاز شد، یعنی پیش از تغییر مکانِ فرودگاه بین‌المللی؛ دوره‌ای که دولت‌های محلی و جنبش‌های شهریِ محلی، که توسط گروه‌های سیاسی و سازمان‌های محیط زیستیِ متنوعی حمایت می‌شدند، خواستارِ تعطیلی کامل فرودگاه و تبدیل‌شدنِ پایگاه به یک پارک کلان‌شهری[۳۱] شدند. در ضمن، کمیته‌های محلی در همین زمان در حال مبارزه علیه خصوصی‌سازیِ ساحل توسط کاربریِ تجاریِ بخش‌هایی از اسکله بودند، که دسترسی عمومی به ساحل را مسدود می‌کرد.

پس از فوران بحران در سال ۲۰۱۰، جهت‌گیری مبارزه‌ی ما تا حدودی بازتعریف شد. در واکنش به توافقات میان *ترویکا* و دولت سابق در راستای خصوصی‌سازیِ کل پایگاه *هلینیکون*، گروه ما، یعنی

۳۰ Agios Kosmas

۳۱ Metropolitan Park

«کمیته‌ی مبارزه برای پارک کلان‌شهری هلینیکون»، در سال ۲۰۱۰ شکل گرفت و دو هدف اصلی را برای خود تعیین نمود: نخست، جلوگیری از خصوصی‌سازیِ پایگاه *هلینیکون*؛ و دوم، ایجاد یک پارک عمومی کلان‌شهری که دسترسی آن برای همه آزاد باشد.

از آن زمان به بعد، فعالیت‌های ما به طرق مختلف ادامه یافته است. در کنارِ برگزاری جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها، جلسات مباحثات عمومی و رویدادهای ورزشیِ خود-سازمان‌یافته، ما راه‌پیمایی‌ها و تجمعاتی اعتراضی علیه سیاست‌گزاری‌های ریاضتی و خصوصی‌سازی سازمان‌دهی کردیم و یا در آن‌ها مشارکت نمودیم. ما همچنین، تلاش کردیم تا ارتباطات‌مان با احزاب سیاسی، دانشگاه‌ها، شهرداری‌های منطقه‌ای و اتحادیه‌های کارگری را گسترش دهیم تا در راستای ایجاد ائتلافی گسترده در حمایت از مبارزات یکدیگر مشارکت نماییم. به باور من، این اقدام از اهمیت بسیاری برخوردار بود و مبارزه‌ی ما را قدرتمندتر کرد.

می‌توانید در مورد ارتباطات‌تان با احزاب سیاسی در طی مبارزه‌تان شرح بیشتر و دقیق‌تری بدهید؟

ما با همه‌ی احزاب سیاسی در ارتباط هستیم، البته به استثنای حزب نو-نازیِ «طلوع طلایی». ما جزوات و اسنادمان را برای این احزاب ارسال نمودیم، و در عین حال آن‌ها را به رویدادهایمان دعوت کردیم. ما خواستار ملاقات با سران و نمایندگان‌شان شدیم. البته ما با *سیریزا* و *سبزها*[۳۲] روابط نزدیک‌تری داریم. اما با وجود ارتباطات‌مان با احزاب سیاسی، مبارزه و ابتکار-عمل ما، مبارزه‌ی یک حزب سیاسی نیست. برخی از اعضای ما، از احزاب *یونانی‌های مستقل* یا *حزب کمونیست*[۳۳] حمایت می‌کنند. در جمع ما و در مبارزه‌مان، گوناگونی سیاسی وجود دارد، چیزی که برای‌مان از اهمیت بالایی برخوردار است.

در صحبت‌های پیشین، شما به یک فرایند برنامه‌ریزی اشاره کردید که در راستای دستیابی به یک کلان‌برنامه برای ایجاد پارک کلان‌شهری به دست شما سازمان‌دهی شد. ممکن است اندکی بیشتر در این‌باره توضیح دهید؟

در سال ۲۰۰۷، *وزارت محیط‌زیست و برنامه‌ریزیِ یونان* یک کلان‌برنامه برای پایگاه *هلینیکون* ارائه کرد. این کلان‌برنامه شامل یک مرکز معاملات عظیم املاک و مستغلات بود و مابقیِ ناحیه به پارک

۳۲ Greens

۳۳ KKE

اختصاص می‌یافت. این اولین اقدام دولت یونان برای خصوصی‌سازی این پایگاه بود؛ و این اقدام در حالی صورت گرفت که وزارت‌خانه‌های مختلفی از دولت‌های پیشین تاییدیه‌هایی را برای بدل‌شدن کل ناحیه به پارک ارائه نموده بودند. واکنش‌های بسیار گسترده‌ی دولت‌های محلی، احزاب مخالف، سازمان‌های حامی محیط‌زیست و جنبش‌های شهریِ محلی سبب شد تا این کلان‌برنامه شروع به کار نکند.

پس از آن بود که دولت‌های محلی بر آن شدند تا کلان‌برنامه‌ی خود را به‌مثابه پاسخی به طرح دولت مرکزی ارائه نمایند. این برنامه، می‌بایست در کنار سایر موارد، این امر را نیز نشان می‌داد که ایجاد پارک کلان‌شهری سناریویی است که می‌تواند با بودجه‌ی اندک عملی گردد. به این ترتیب، در سال ۲۰۰۹، چهار شهرداریِ محلیِ این بخش از شهر، در همکاری با یک گروه پژوهشی از *دانشگاه فنی ملی آتن*[۳۴] کلان‌برنامه‌ای را تدوین کردند؛ من در آن موقع بخشی از این گروه پژوهشی دانشگاه بودم. از آن‌جایی که آن یک فرایند برنامه‌ریزیِ مشارکتی بود، ما در همراهی با جامعه‌ی محلی و جنبش‌های مدنی محلی کار را پیش بردیم و جلساتی را برای بحث در مورد محتوای این کلان‌برنامه سازمان‌دهی نمودیم.

طرح نهایی، به‌ویژه از این جهت با طرح دولت متمایز است که در این طرح همه‌ی پایگاه *هلینیکون* به پارک کلان‌شهری اختصاص یافته است، که طبعا در دسترس عموم خواهد بود. در پیشنهاد ما از پروژه‌ی احداثی در مقیاس عظیم خبری نبود؛ چرا که کلان‌برنامه‌ی ما شامل تجدید بهره‌برداری از بخش‌های ساختمانی موجود و ایجاد فضای سبز در قسمتی بود که ساخت‌وساز نشده است؛ به‌طوری که نه نیازی به مداخله‌ی آن‌چنانی داشت و نه ساخت‌وساز ساختمانی جدیدی را می‌طلبید. ما بر آن هستیم که زمین موجود می‌تواند از جمله در استفاده‌های ورزشی، اجتماعی، اجرای و زیرساختی به کار آید. پیشنهاد ما استفاده از امکانات ورزشیِ المپیک برگزارشده در آتن، برای فعالیت‌های ورزشی، را نیز در بر می‌گیرد؛ *هلینیکون* دومین قطب بزرگ المپیک در *بازی‌های المپیک ۲۰۰۴* بود. در نهایت این که، با درنظرگرفتن این واقعیت که *آتن* شهری است با تراکم‌بنای بالا در جوار دریا، که نه ناحیه‌های سبز دارد و نه فضای عمومی و نه حتی دسترسی به ساحل، کلان‌برنامه‌ی ما خواهان این است که دسترسی به دریا همچون حالا گشوده باقی بماند. برنامه به همین سادگی‌ست که ملاحظه می‌کنید.

خصوصی‌سازیِ فرودگاه سابق بخشی از یک معامله‌ی سیاست ریاضتی بود. با سرکار آمدن دولت

۳۴ National Technical University of Athens (NTUA)

جدید، دولتی که اعلام کرد که به چنین مصوباتی پایان می‌دهد، وضعیت شما چه تغییری کرد؟ و اگر آن‌ها شکست بخورند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

اوضاع پیچیده است. روشن نیست که دولت جدید در ارتباط با خصوصی‌سازی‌ها چه اقدامی خواهد کرد. بر اساس جدیدترین مذاکرات با وام‌دهندگان (در پایان ماه فوریه)، برنامه‌ی کامل‌شدنِ خصوصی‌سازی‌ها دست‌نخورده باقی خواهد ماند و خصوصی‌سازی‌هایی که در حال انجام هستند، بر اساس قانون به کار خود ادامه خواهند داد. که این شامل حال خصوصی‌سازی *هلینیکون*، که از سال ۲۰۱۲ در حال انجام‌یافتن است، نیز می‌شود. بنابراین، باید بگویم که من نسبت به آینده‌ی *هلینیکون* بسیار نگران هستم، همچنان که در مورد سایر دارایی‌ها با مالکیت دولتی. در سال ۲۰۱۴، قراردادی میان *بنیاد مالیِ خصوصی‌سازی*[۳۵] و *شرکت توسعه لامبا*[۳۶]، یک شرکت یونانی بزرگ در زمینه‌ی املاک و مستقلات، امضا شد. این قرارداد هنوز در انتظار تصویب‌شدن در مجلس یونان است.

با وجود این‌که *ترویکا* برای خصوصی‌سازی‌های بیشتر به شدت فشار وارد می‌کند، شک دارم که پروژه‌ی *هلینیکون* پروژه‌ی آسانی برای آن‌ها باشد. به نظر من، مساله به هیچ وجه تنها در حد تصویب‌شدن در مجلس نیست. فرایند خصوصی‌سازیِ *هلینیکون*، هم از لحاظ قانونی بسیار دشوار است و هم جنبش‌های شهری محلی با تمام قدرت در برابرش ایستادگی خواهند کرد. بنابراین، با وجود این‌که *سیریزا* با پیشبرد کار خصوصی‌سازی‌های در حال انجام موافقت نموده است، من امید دارم که آن‌ها بی‌سروصدا آن را کنار بگذارند.

چیزی که قضاوت در مورد وضعیت کنونی را حتی از این هم دشوارتر می‌کند، بیانیه‌های کاملاً متنوع وزارت‌خانه‌های مختلف است. *وزیر بازسازی تولید، محیط‌زیست و انرژی* اعلام کرد که خصوصی‌سازیِ *هلینیکون* فوراً متوقف خواهد شد. از طرف دیگر، *وزیر جدید اقتصاد، گمرک، جهان‌گردی و زیرساخت* خاطرنشان کرد که دولت در جستجوی راه‌هایی است تا فرایند خصوصی‌سازی به نحو دیگری به کار خود ادامه دهد. همانطور که می‌بینید، میان اعضای دولت رویکردهای متفاوت و حتی متضادی وجود دارد.

شما، در مقام یکی از پیشگامان این حرکت، به این سردرگمی چگونه واکنش نشان می‌دهید؟

۳۵ Privatization Fund (HRADF)

۳۶ Lamba Developement

برای این‌که یک مجموعه‌ی کامل استراتژی را اعلام کنیم، حالا خیلی زود است. همان اندازه که وضعیت به‌هم‌ریخته است، ما نیز بسیار سردرگم هستیم. البته ما در ارتباط با اهداف و بینش‌هایمان در مورد پایگاه هرگز دچار سردرگمی نیستیم، و این سویه برای ما بسیار روشن است. چیزی که در موردش گیج هستیم، بینش سیاسی‌ای است که یونان را در هفته‌های اخیر پیش برده است.

در ارتباط با تلاش‌های اخیرمان باید بگویم ما با قائم‌مقام وزارت محیط‌زیست دیدار و گفت‌وگو کردیم و نامه‌هایی شامل مطالبات‌مان را به اعضای دولت جدید ارسال نمودیم. این بسیار اهمیت دارد که تعداد زیادی از اعضای دولت جدید در چند سال گذشته به‌طور فعالانه‌ای از مبارزه‌ی ما علیه خصوصی‌سازیِ *هلینیکون* حمایت کرده‌اند. این امر به این معنی‌ست که آن‌ها می‌دانند که فرایند خصوصی‌سازیِ هلینیکون، آن‌چنان که توسط دولت سابق و بنیاد مالی خصوصی‌سازی سازمان‌دهی شده بود، یک رسواییِ بزرگ اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی است. آن‌ها از این رسوایی به‌خوبی آگاه هستند، و این موضوع از نظر من بسیار حائز اهمیت است. من باور دارم که در نهایت آن‌ها این فرایند خصوصی‌سازی را پس خواهند زد.

علاوه‌براین، ما کنش‌هایمان را ادامه خواهیم داد. ما برنامه داریم که در هفته‌های آتی یک رویداد عمومی را سازمان‌دهی کنیم، رویدادی که از نماینده‌گان دولت و احزاب سیاسی برای حضور در آن دعوت خواهیم نمود. این روشی است که به ما امکان می‌دهد تا مباحثات عمومی را در جهتی که می‌خواهیم هدایت کنیم.

به‌طور کلی، در حال حاضر همه‌چیز در یونان بسیار جدید و سیال است، و ما استراتژی‌مان را قدم‌به‌قدم بر مبنای برآوردمان از اقداماتی که دولت انجام خواهد داد، تعیین خواهیم نمود. با وجودی که دولت مرکزی، به‌طور پیش‌فرض تمرکزِ قدرت سیاسی است، امید ما این است که دولت جدید برای ما یک دشمن نباشد، یعنی چیزی که دولت سابق اشکارا برای ما بود. البته تغییردادن نحوه‌ی تفکرمان نسبت به دولت، به نحوی که پیش‌تر آن را دشمن خود و اینک آن را همراه خود در نظر بگیریم، به‌هیچ‌وجه کار آسانی نیست؛ به‌ویژه برای کسانی که همه‌ی عمرشان را در حال مبارزه با دولت سپری کرده‌اند. ما بینش بسیار روشنی نسبت به پایگاه *هلینیکون* داریم و برای آن نبرد خواهیم کرد، نبردی که به‌مثابه بخشی از مبارزه‌ی وسیع‌تر برای دفاع از حق بر شهر است؛ حال دولت جدید هر تصمیمی هم بگیرد، تغییری در آن ایجاد نمی‌کند.

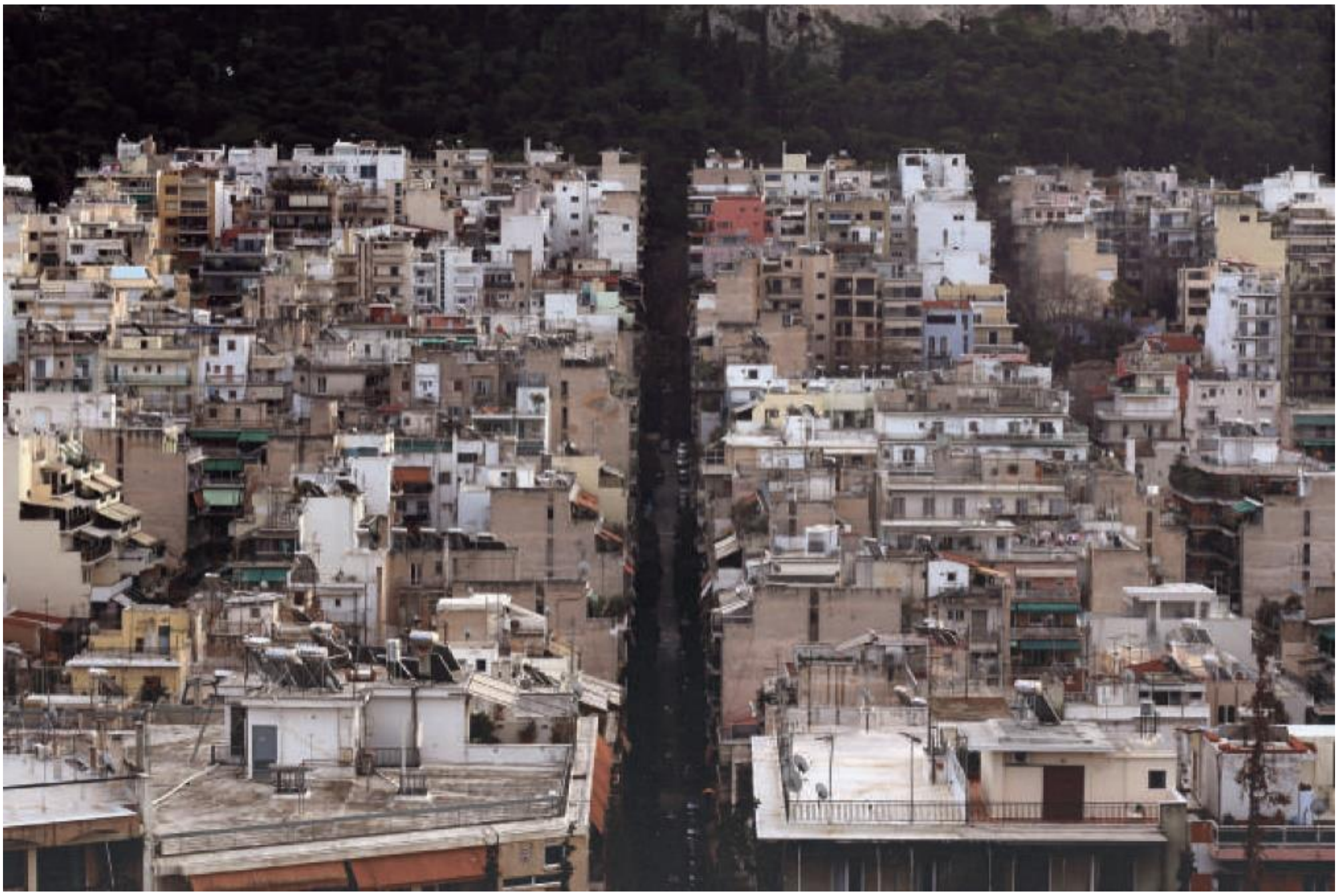

”شیوه‌ی عمل ما هم‌پای جنبش‌های همبستگی پیش می‌رود، نه در پیشاپیش آن‌ها“

گفتگوی پنجم: **گفتگو با تونیا**

مترجم: پراکسیس

همبستگی *برای* همه همچون یک سازمان حمایتی پوشش‌دهنده[۳۷] برای ابتکار-عمل‌های همبستگی، تحت پشتیبانی مالی *سیریزا*، نقبی میان جنبش‌های اجتماعی و سیاست حزبی گشوده است. ایده‌ی همبستگی *برای* همه چیست و چگونه از یک سو با *سیریزا* و از سوی دیگر با جنبش‌های اجتماعی پیوند می‌یابد؟

دو سال پیش، زمانی که همبستگی *برای* همه شکل گرفت و آغاز به کار کرد، قصد اصلی ما تنها آن بود که به نوعی مفید باشیم. ما نخواستیم [ظرفی برای] کنش‌های همبستگی از بالا به پایین ایجاد کنیم. شیوه‌ی عمل ما هم‌پای جنبش‌های همبستگی پیش می‌رود، نه پیشاپیش آن‌ها.

در آغاز ما بر ارتقا و ارائه‌ی [گسترده‌تر] ابتکار-عمل‌ها تمرکز داشتیم. در همین راستا، کمک می‌کردیم تا این‌گونه ابتکارات دیده شوند، و بتوانند پیام خود را از طریق روزنامه‌هایی که با آن‌ها ارتباط داریم منتشر سازند. ما شبکه‌ای را در قالب یک وبسایت ایجاد کردیم تا فعالین در این ابتکار-عمل‌ها بتوانند تجربیات‌شان را مبادله کنند و کارهای‌شان را برای تاثیرگذاری بیشتر هماهنگ کنند و البته در حوزه‌ی

۳۷ an umbrella organization

اقداماتشان ارتباط برقرار کنند. این‌ها اصلی‌ترین کارهایی بود که در آن زمان بدون هر گونه دخالتی از سوی *سیریزا* انجام می‌دادیم.

ما همچنین از اعتصاب زنان نظافت‌چی حمایت کردیم: ما هر روز برای آنان غذا می‌بردیم تا آنان بتوانند به طور مستمر به اعتراضات و اعتصاب‌شان در برابر پارلمان ادامه بدهند؛ کاری که آن‌ها طی چندین ماه متوالی انجام دادند.

آیا *سیریزا* هیچ گونه تلاشی کرده است تا از کارزارهایی نظیر همبستگی *برای* همه بهره بگیرد؟

نه، آن‌ها تلاشی در این جهت یا اقداماتی مانند آن نمی‌کنند. در طی این کارزارها هر شخص تنها [مشی و دیدگاه] خودش را نمایندگی می‌کند. ما مستقل هستیم. نه نام‌های شرکت‌ها (کمپانی‌ها)، احزاب و افراد، بلکه تنها نام گروه‌های همبستگی [فعال در کارزارها] پدیدار است.

تنها مجرایی که ما با *سیریزا* مرتبط هستیم، پشتیبانی مالی آنهاست. آن‌ها هیچ‌گاه تلاش نکرده‌اند تا اشکالی از جهت‌گیری سیاسی را بر جنبش‌های همبستگی تحمیل کنند. دریافت حمایت مالی به واسطه‌ی ارسال طرح‌های پیشنهادی مشخص (پروپوزال) انجام می‌شود. طرح‌های پیشنهادیِ دریافت منبع مالی برای یک ابتکار-عمل معین راهیِ کمیته‌ای می‌شود که اعضایی از پارلمان، اعضایی از *سیریزا* و افرادی از کارزار همبستگی *برای* همه در آن حضور دارند. تصمیم‌گیری نهایی درباره‌ی اعطای منابع مالی مورد تقاضا بر عهده‌ی این کمیته‌ی ۱۵ نفره است. تاکنون هر درخواستی که ارائه کرده‌ایم، مورد حمایت قرار گرفته است.

چه انتقاداتی از سوی جنبش‌ها یا حزب (سیریزا) متوجه شماست و شما بر سر چه چیزهایی با این دو جبهه کشمکش دارید؟

تاکنون ما با ۳۰۰ گروه ابتکار-عمل مردمی در ارتباط بوده‌ایم. تصور نمی‌کنم که آن‌ها نسبت به کار ما بدگمان باشند. آن‌ها ارتباط خوبی با ما دارند و ما واقعاً برای آن‌ها مفید هستیم، چون ما به شیوه‌ای بوروکراتیک عمل نمی‌کنیم. ما به مشکلات و مسائل آنان گوش فرا می‌دهیم و آن‌ها به زمان انتظار زیادی نیاز ندارند تا در رابطه با طرح‌های پیشنهادی خود پاسخی [از سوی ما] دریافت کنند. تنها چیزی که ممکن است آن‌ها درباره‌اش تردید داشته باشند، دغدغه‌ی ما نسبت به [شیوه‌ی هزینه‌کردن] پول است؛ چون ما می‌خواهیم هر یک یوروی پول [اعطایی] به طور مفیدی خرج شود. این ابتکار-عمل‌ها با میزان پول ناچیزی فعالیت می‌کنند و با کمک ما آن‌ها می‌توانند نتایج اقدامات خود را بسط و گسترش

دهند. با بودجه‌ای در حد تأمین تغذیه‌ی سالانه‌ی ۵۰۰ خانواده، این گروه‌های ابتکار-عمل قادرند حدود ۸۰۰۰ خانواده را مورد حمایت قرار دهند. بنابراین روشن است که آن‌ها چگونه از دل تقریباً هیچ، دستاوردی بزرگ کسب می‌کنند.

اما از سوی جریانات آنارشیست انتقاداتی به ما وارد می‌شود که به نقش ما به عنوان یک سازمان پوشش‌دهنده و رابطه‌ی مالی ما با *سیریزا* مربوط می‌شود. آن‌ها به هیچ کنش مشخصی انتقاد نمی‌کنند، بلکه تصور می‌کنم انتقاد آنان معطوف به یک مساله‌ی کلی است.

البته بیشتر افراد مرتبط با *سیریزا*، به ویژه اعضایی که پای در جنبش‌های اجتماعی داشته‌اند، مایل‌اند که در کنش‌ها بیشتر به چشم بیایند و معرفی شوند. اما این امر برای ما قابل پذیرش نیست. ما همواره سعی می‌کنیم در این زمینه بسیار محتاط باشیم؛ البته مردم می‌دانند که *سیریزا* حمایت خوبی از جنبش‌های اجتماعی می‌کند، و همین باید برای آنان کافی باشد.

خلق این جنبش‌های همبستگی از مقاومت علیه سیاست‌ها و اقدامات ریاضتی نشأت گرفته است؛ همان‌گونه که شعار شما بیان می‌کند: «مقاومت، همبستگی، و تغییر». اکنون که دولت تغییر کرده است، علیه چه چیزی مقاومت می‌کنید؟

از قضا سویه‌ی جالب وضعیت آن است که درست به دلیل انکه دولت تغییر یافته است، بسیاری از ابتکار-عمل‌های فعال کلمه‌ی سوم این شعار را با واژه‌ی دیگری جایگزین کرده‌اند. آن‌ها اکنون می‌گویند: «مقاومت، همبستگی، و خود-سازماندهی»، و این بدین معناست که ما در انتظار گام بعدیِ تغییر هستیم، که یک گام اجتماعی است. ما اکنون ناچاریم با دولت ارتباط برقرار کنیم و گاهی هم در برابر آن بایستیم.

جنبش‌ها باید برنامه‌ای درباره‌ی اموری که باید تغییر بیابند تهیه کنند تا دولت بتواند در خصوص آنچه قابل انجام است کار کند؛ [در عین حال] ما باید همیشه بینش خودمان را داشته باشیم و نیازهای واقعی جامعه را در نظر بگیریم.

آیا فکر می‌کنید که در اثر نفوذ *سیریزا* ابتکار-عمل‌های همبستگی کاهش خواهند یافت؟ یعنی آیا [در شرایط تازه‌ی سیاسی] کاهشی را در دامنه‌ی نفوذ و امکان رشد جنبش‌های همبستگی شاهد خواهیم بود؟

فکر می‌کنم اگر *سیریزا* موفق شود که به برخی از نیازهای ساختاری جامعه پاسخ بدهد، ابتکار-عمل‌های

همبستگی در این حوزه‌ها دیگر چندان مفید نخواهند بود. با این حال، کارهای بسیاری همچنان وجود دارد و ما حوزه‌های دیگری را که در آن زمان [توسط دولت] پوشش داده نخواهند شد برای فعالیت خواهیم یافت؛ به بیان دیگر، ما فراتر از جایی که بوده‌ایم خواهیم رفت؛ یعنی گامی به پیش برخواهیم داشت.

ساختارهای حکومتی تنها به این دلیل شکست نخورده‌اند که پول کافی [برای امور اجرایی] نداشته‌اند؛ آن‌ها همچنین از این رو شکست خوردند که حامل میزان بالایی از بوروکراسی و فساد اداری بودند. یک نیت‌مندی خوب به تنهایی برای ایجاد یک تغییر بنیادی کافی نیست. فکر می‌کنم وجود ارتباط میان جامعه و حاکمیت عاملی اساسی برای تغییری مناسب است.

آیا شما در مسیر دستیابی به یک تغییر اجتماعی کلان هستید و آیا سیریزا می‌تواند برای چنین منظوری مفید باشد؟

نمی‌توانم بگویم که سیریزا در مسیر دستیابی به یک تغییر اجتماعی کلان است. داشتن قدرت و حضور در دولت چیزی است که می‌تواند مسایل را [به نحو دیگری] تغییر دهد، همان‌طور که در گذشته نیز رخ داده است؛ ما باید این را به خاطر بسپاریم. اما دلیل خوش‌بینی من آن است که درصد بزرگی از اعضای سیریزا که در حال حاضر در دولت مشارکت دارند، کسانی هستند که به لحاظ تاریخی از طبقات میانی و بالای جامعه برنخاسته‌اند و به حلقه‌های لابی‌گری که تاکنون این کشور را اداره می‌کرده‌اند تعلق ندارند. آن‌ها از دل جامعه می‌آیند، از جنبش‌ها و از میان مردم زحمت‌کش؛ و این نقطه‌ی بسیار خوبی برای شروع است، تا بتوان بر بنیاد آن چیز تازه‌ای بنا کرد. همین واقعیت باعث می‌شود فکر کنم که این تجربه می‌تواند متفاوت باشد.

اگر *سیریزا* در انجام وعده‌ها و تعهداتی که به مردم داده است ناکام بماند، این امر ممکن است ناشی از فشارها و مداخله‌های اتحادیه‌ی اروپا باشد، و همچنین ممکن است ناشی از [مشی] خود *سیریزا* باشد. پیامد این امر چه خواهد بود؟

همچنان که یکی از دوستانم که از اعضای *سیریزا* است می‌گوید، *سیریزا* ناچار است به سمت چپ متمایل شود، وگرنه شکست خواهد خورد. پیامدهای ناکامی در اثر فشار خارجیْ *سیریزا* را قوی‌تر خواهد ساخت، چرا که مردم درخواهند یافت چه عاملی را مقصر بشمارند و مورد سرزنش قرار دهند. اما اگر *سیریزا* با اتحادیه‌ی اروپا به توافقاتی برسد که به تداوم سیاست‌های ریاضتی منجر شود، دیگر مورد پذیرش مردم

نخواهد بود و بسیار دشوار خواهد بود که عذر مناسبی برای چنین تصمیماتی بیابند.

بنابراین فکر می‌کنم برای *سیریزا* مهم است که به برنامه‌ی خود وفادار بماند، وگرنه خطر رشد اپوزیسیون دست راستی و بازپس‌گیری قدرت از سوی آنان در پیش خواهد بود. در کل، شکست *سیریزا* معضل بزرگی خواهد بود.

شما از طریق همبستگی و خود-سازمان‌دهی موفق شدید یک نظام اجتماعی ایجاد کنید که ورای یک ساختار دولت-بنیاد عمل می‌کند. آیا این مشی می‌تواند همچنین در صورت شکست *سیریزا* یک بدیل عملی باشد؟

قطعاً، در چنین شرایطی ساختارهایی که ما بنا کردیم، می‌توانند به‌منزله‌ی نوعی بدیل عمل کنند. اما برای این‌که چنین چیزی را تضمین کنیم، باید به کارکردن ادامه بدهیم و نباید فکر کنیم که دولت جدید می‌تواند همه‌ی مشکلات ما را حل کند. اما یک چیز مسلم است و آن اینکه اگر *سیریزا* آگاهانه به سمت نقض تعهداتی که سپرده است پیش برود، جنبش‌های همبستگی بار دیگر موضع مقاومت را پیش خواهند گرفت، هم‌چنانکه در گذشته نیز چنین کرده‌اند.

”اگر واقعاً به دنبال تغییرات بنیادی هستیم، باید از فضایی که اینک برای ما ایجاد شده استفاده کنیم، تا گام‌به‌گام تمرین کنیم که چگونه خود حیات‌مان را به دست بگیریم“

گفتگوی ششم: **گفتگو با یاوُر و دانیا از گروه آلفا کاپّا**

مترجم: پراکسیس

به عنوان اعضای گروهی که ریشه در مبارزات آنارشیستی و ضدفاشیستی دارد، دغدغه و نگرانی اصلی شما نسبت به دولت جدید یونان چیست؟

دانیا: نخستین مشکل من با *سیریزا* همکاری آنان با حزب دست راستی *یونانی‌های مستقل* برای کسب قدرت است. این نخستین نمونه از چنین اتفاقاتی در تاریخ مدرن یونان نیست؛ والدین ما و نسل پیش از آنان نیز چنین چیزی را دیده‌اند. اما انجام چنین کاری از منظر چپ رادیکال، باید هشدارآمیز تلقی شود. اما اگر از منظر عملی به مساله نگاه کنیم، هیچ حزب دیگری موجود نبود که *سیریزا* بتواند بر سر موضوعات اقتصادی با آن ائتلاف کند، و این موضوعات اقتصادی دقیقاً همان‌هایی هستند که *سیریزا* به خاطر آن‌ها رأی آورده است. تنها حزب چپ‌گرای دیگر در پارلمانْ حزب *کمونیست یونان* است که هوادار *استالین* است... باورش دشوار است، اما آنان هنوز از *استالین* دفاع می‌کنند.

یاوُر: شخصاً فکر نمی‌کنم این معضل بزرگی باشد. در وهله‌ی نخست، *یونانی‌های مستقل* یک حزب جوان پوپولیست است که عمدتا درگیر دغدغه‌های تئوری توطئه است. گفتمان آن‌ها خطرناک است، اما آن‌ها فاقد توان و تجربه‌ای هستند که بتوانند این گفتمان را به‌طور وسیعی پیش ببرند. چیزی که مرا بیشتر

ناامید می‌کند آن است که *سیریزا* تمرکز [سابق] خود بر روی مقوله‌ی مشارکت از پایین را رها کرده است.

آن‌ها یک دولت نو-کینزی برپا کرده‌اند که ممکن است در برخی نقاط، نظیر افزایش حداقل دستمزد، موفقیت‌هایی کسب کنند. اما در کارزار انتخاباتی نخست‌شان در سال ۲۰۱۲ شعار آن‌ها چنین بود: «تو سیریزا هستی»، و در میادین و سایر کنش‌های توده‌ای[۳۸] تجمعات عمومی را سازمان دادند تا مشارکت مردم را تقویت کنند. این بار، شعار آن‌ها به شعار پوپولیست و بی‌معنای «*سیریزا*- امید در راه است!» تغییر یافت. این رویکرد بیشتر شبیه پروپاگاندای انتخاباتی *اوباما* است که اساساً بر احساسات مردم متمرکز می‌شود؛ و به‌جای تشویق مردم به سخن‌گفتن و بیان خود، با امیدهای آن‌ها بازی می‌کند. برای من این دقیقه‌ای نمادین برای تغییر خصلت *سیریزا* است، که یک دلیل مشخص آن رشد نفوذ اعضای سابق حزب *پاسوک* درون *سیریزا* است.

بنابراین جنبش‌های اجتماعی باید هم‌اکنون به سرعت واکنش نشان دهند. *سیریزا* نمی‌تواند سطح بیشتری از نظام مشارکت سیاسی را به ارمغان بیاورد، آن‌ها حتی قول چنین چیزی را هم نداده‌اند. آن‌ها اساساً روی حوزه‌ی اقتصاد متمرکز شده‌اند و تا زمانی که وضعیت [اقتصادی] چنین بد باشد، دغدغه‌ی اول مردم نیز همین مقوله خواهد بود.

چنان‌که شما می‌گویید *سیریزا* به خاطر برنامه‌ی اقتصادی‌اش موفق به جلب رأی مردم و کسب قدرت سیاسی شد، اما فشارها از هر طرف بالاست و امکانات واقعی آن‌ها محدود است. تحت حاکمیت چنین دولتی، [انتظار] تغییر واقعی وضعیت مردم تا چه حد واقع‌بینانه است و شکست این برنامه ممکن است چه خطراتی را در پی داشته باشد؟

یاوُر: رویکرد نو-کینزی *سیریزا* از همان آغاز محکوم به شکست بود. اینکه این رویکرد در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در ایالات متحد و اروپا عمل کرد، اساساً به این دلیل بود که در آن زمان دولت نقش قوی‌تری ایفا می‌کرد. در حالی‌که امروزه شاهد آن هستیم که بازار، همان بازار مقدس، نقطه‌ی مرجع است، و این حتی در دیدگاه‌های دفتر سیاسی حزب *سیریزا* هم مشهود است. در هر لحظه، [از یک‌سو] یک دولت قدرتمند احیا خواهد شد، و [از سوی دیگر] سرمایه در جستجوی «شرایط بهتر» از کشور خواهد گریخت.

---

۳۸ grass-rooted activities

و مساله آن است که اگر *سیریزا* در آزمون خود شکست بخورد، همه‌ی احزاب دیگر، نظیر حزب *پودموس* در اسپانیا، با چالش بزرگی مواجه خواهند شد. در این وضعیت، [تجربه‌ی] یونان به مثال برجسته‌ای برای احزاب راست‌گرا بدل خواهد شد تا بدان ارجاع دهند. تا زمانی که دولت یونان در احاطه‌ی دولت‌های نولیبرال پیرامون آن بسیار تنها باشد، *سیریزا* ناچار خواهد شد که -امروز یا فردا- رؤیای نو-کینزی خود را رها کند و هر چه بیشتر با سیاست‌های نولیبرالی انطباق بیابد.

علاوه بر این، سیریزا امید به یک نظام دموکراسی نمایندگی را، که مردم شروع به رهاکردن آن کرده بودند، احیا کرده است. اکنون اگر آن‌ها شکست بخورند، تنها نیرویی که در بطن دموکراسی نمایندگی موجود، به نوعی همچنان دارای حدی از اعتبار است، حزب [راست‌گرای افراطی] *طلوع طلایی* خواهد بود، چرا که آن‌ها تاکنون هیچ‌گاه قدرت را تصاحب نکرده‌اند.

دانیا: از منظر جنبش که به مساله نگاه کنیم، پیروزی *سیریزا* در وهله‌ی نخست حدی از فضای تنفس را به ما داده است. پلیس‌ها دیگر به سراغ ما نمی‌آیند تا به فضاهای ما حمله کنند، و نازی‌ها هم دیگر جرأت آن را ندارند که خیابان‌ها را اشغال کنند. پس اکنون برای ما زمان آن است که به فراسوی اشکال سنتی پراتیک سیاسی، نظیر نمایش همبستگی یا هر اقدام نمادین دیگر برویم. ما باید -برای مثال- در جهت ساختن شبکه‌های بیشتری از اقتصاد مشارکتی[۳۹] (اقتصاد مبتنی بر همبستگی) فعال باشیم و نیز در جهت خلق ابتکار-عمل‌هایی که برای دوام اقتصادی کمونته‌های محلی[۴۰] مؤثر باشند. ما باید [اشکالی از] مناسبات اقتصادی از پایین به بالا ایجاد کنیم که در آن‌ها محصولات تولیدی مورد استفاده‌ی جماعتی که آن‌ها را تولید کرده‌اند قرار گیرند. فکر می‌کنیم اینک زمان مناسبی است، چرا که سطح سرکوب کاهش یافته است. و در حال حاضر تعداد زیادی کلکتیو و تعاونی‌های ضد-اقتدارگرا در یونان وجود دارد، همچنان‌که برای مثال در اسپانیا. از این رو، ما باید تلاش کنیم تا بر تقویت چنین ابتکار-عمل‌هایی و ارتباط‌یابی و شبکه‌سازی میان آنها متمرکز شویم، تا معیشت بخش بزرگتری از مردم تأمین گردد.

مردم گرسنه و درمانده‌اند، و با وجود امیدی که برانگیخته شده، *سیریزا* قادر نخواهد بود این وضعیت را به طور بنیادی تغییر بدهد. اما از سوی دیگر، مردم از حرف‌های پرطمطراق و وعده‌های دور از دسترس، اینکه شرایط تولید و [وضعیت] جامعه در آینده‌ی دور چگونه خواهد بود، خسته شده‌اند. آن‌ها نتایجی

۳۹ solidarity economy

۴۰ communities

برای اکنون و اینجا می‌خواهند و اگر ببینند که همسایگان‌شان موفق شده‌اند معیشت خود را با وجود بحران تامین کنند، آن‌ها ممکن است که سرمشق آن‌ها را پی بگیرند. در دوره‌های بحران اقتصادی، مردم خواهان شنیدن وعده‌های قشنگ اما توخالی نیستند؛ از این رو ما باید به آن‌ها نشان دهیم که این روش بدیل اینک چگونه عمل می‌کند. وگرنه آن‌ها بار دیگر به یک دولت-ملت قدرتمند، فاشیسم یا سایر دهشت‌هایی که از قبلاً هم تجربه کرده‌اند امید می‌بندند.

به نظر شما آیا جنبش‌های اجتماعی هم‌اینک این نقش را به عهده می‌گیرند؟ یا اینکه مردم همچنان امید بیش از حد به *سیریزا* بسته‌اند تا مشکلات آنان را حل کند؟

دانیا: در حال حاضر اکثریت مردم از دولت پشتیبانی می‌کنند. و البته آن‌ها به نوعی انتظار دارند که دولت مشکلات‌شان را برطرف کند. اما اگر «مشکل» اساسی، یعنی وضعیت زندگی فلاکت‌بار مردم، را نتیجه‌ای از شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه بدانیم، *سیریزا* این مشکل را رفع نخواهد کرد و قادر به رفع آن هم نخواهد بود. *سیریزا* یک حزب انقلابی نیست. این یک برآورد بدبینانه نیست، بلکه باور به چیزی غیر از این نامعقول است. یک انقلاب زمانی موفق خواهد بود که مردم تصمیم بگیرند [اداره‌ی] حیات‌شان را خود در دست بگیرند، نه آنکه یک حزب به آن‌ها بگوید چنین کنند. این نکته‌ای است که کلکتیو ما را از سایر گروه‌های آنارشیست متمایز می‌سازد. ما فکر نمی‌کنیم که قادریم مردم را به سوی [اتخاذ] یک مسیر انقلابی متقاعد کنیم، بلکه آن‌ها باید به خواست خود بدین سمت‌گیری مجاب شوند؛ و ما در این زمینه بیش از دیگران صاحب‌نظر نیستیم.

آنچه اکنون جنبش‌های اجتماعی می‌توانند انجام دهند آن است که در جهت ایجاد فضای وسیع‌تری برای مردم فشار بیاورند؛ نه فقط فضایی برای تنفس، بلکه برای اینکه [مردم] تجربه‌ی انضمامی خود-سازماندهی کسب کنند. برای مثال در حوزه‌ی تولید کالاها، ما می‌توانیم در جهت ایده‌ی مناسبات مستقیم تولیدگر-مصرف‌کننده فشار بیاوریم. مسلماً این چیزی نیست که بتوانیم از دولت یا از سرمایه انتظار داشته باشیم. در نظام بازار جهانی که در آن زیست می‌کنیم، سرمایه از طریق [اخذ] ارزش اضافه سود کسب می‌کند و [سرمایه‌داران و حافظان سرمایه] برای همیشه بر روی آن پافشاری خواهند کرد. بنابراین، خود-سازماندهی کارگران هیچ‌گاه دست در دست سرمایه‌داری پیش نخواهد رفت. ما، در مقام جنبش‌های اجتماعی، باید در جهت [گسترش] فهم متفاوتی از کار تلاش کنیم، تا کار به عنوان رابطه‌ای اجتماعی درک شود، نه صرفاً همچون بخشی از پروسه‌ی تولید در کنار منابع و ماشین‌آلات و غیره. محصولات در وهله‌ی نخست به کسانی که آن‌ها را تولید می‌کنند تعلق دارد، و نه به سرمایه.

و آیا *سیریزا* از گشایش چنین فضاهایی پشتیبانی خواهد کرد؟

یاوُر: من فکر می‌کنم که این یکی از اموری است که می‌تواند به طریقی از پس آن برآید. آن‌ها در واقع می‌توانند کارهای زیادی در پشتیبانی از خلق شیوه‌های بدیل تولید، یا آنچه که اقتصاد اجتماعی نامیده می‌شود انجام دهند. آن‌ها هم‌اینک از طریق کاهش سرکوبْ فضای بیشتری به جنبش‌های اجتماعی داده‌اند، و اینک نوبت جنبش‌های اجتماعی است که خود را بازسازماندهی کنند.

مانند همیشه، جنبش‌های اجتماعی باید از پایین فشار بیاروند، و آمدن دولت جدید هم تغییری در این ضرورت ایجاد نمی‌کند. من به تغییر انقلابی در معنای یک تغییر بنیادیِ ناگهانی باور ندارم و فکر نمی‌کنم که این حتی چیزی باشد که ما خواهان وقوع آن باشیم. تا زمانی که اجتماع‌پذیری مردم در یک دنیای سرمایه‌داریِ [مبتنی بر] آدم‌خواری اجتماعی[۴۱] رخ می‌دهد، اگر [فرضا] فردا چنین انقلابی در کار باشد، پس‌فردا دهشتی فرا خواهد رسید. برای مردم ضروری است که یاد بگیرند قدم اصلی برای یک زندگی بهتر، مشارکت است و این فرآیندی کُند و طولانی است.

مشکل آنجاست که پیروزی *سیریزا* برای بسیاری از مردم همچون پیروزی دموکراسی نمایندگی به نظر می‌رسد، در حالی‌که -از منظر مشارکت از پایین- در واقع هیچ چیزی تغییر نیافته است. اگر واقعاً در جستجوی تغییر بنیادی هستیم، باید از فضایی که اینک برای ما ایجاد شده استفاده کنیم تا گام‌به‌گام تمرین کنیم که چگونه می‌توانیم خودْ حیات‌مان را به دست بگیریم. چنین چیزی را نمی‌توان به سادگی از طریق خواندن کتاب‌ها اموخت، بلکه باید آن را تمرین و تجربه کرد.

۴۱ a capitalist world of social cannibalis

TRIPAKI
ΦΥΣΙΚΟΜΑΘΗΜΑΤΙΚΕΣ
ΕΚΔΟΣΕΙΣ - ΒΙΒΛΙΟΠΩΛΕΙΟ
"ΑΙΘΡΑ"
REMEMBER
6th OF
DECEMBER
...

ak malaboca
contact: d.malaboca@riseup.net
all interviews from february 2015 in athens
published in march 2015
1. edition: 500 german, 500 english
layout: derausmvierten
cover design: Ares Serhildan
supported by:

نام اثر: **پس از این چه؟** | *What´s next?*

مولف: *ak malaboca*

تاریخ انتشار: **تیرماه ۱۳۹۴ | جولای ۲۰۱۵**

نشر پراکسیس

www.PRAXIES.org